

أمیر المؤمنین علیؑ الذکر مفتاح الأمان

# یاد خدا ، کلید انس با اوست

غیر الحکم ص ۱۸



نماز عید فطر امسال متفاوت بود!

در چه روزی است عید فطر امسال متفاوت بود!

متنوع ، جذاب از همه چی ؛ شیطان ، عرفان ، داستان ...

نشریه دارالثقلین

شماره ۲ سال ۹۳

هسته « رهروان کمال »

استان گلستان  
شهر دلد

دوست داری بدانی چطور شهوت جنسی را مدیریت کنی ؟

## داستان عقاب

سمر عقاب از همه پرندگان نوع خود درازتر است  
عقاب می تواند تا 70 سال زندگی کند  
لی برای اینکه به این سن برسد باید تصمیم دشواری  
بگیرد

مانیکه عقاب به چهل سالگی می رسد  
چنگال های بلند و انعطاف پذیرش دیگر نمی توانند طعمه  
را گرفته و نگاه دارند .

نوک بلند و تیزش خمیده و کند می شود  
بهبال های کهن سالش بر اثر کلفت شدن پرها به  
سینه اش می چسبند و پرواز برای عقاب دشوار می گردد.

در این هنگام ، عقاب تنها دو گزینه در پیش روی دارد . یا  
باید بمیرد و یا آن که فرایند دردناکی را  
به 150 روز به درازا می کشد پذیرا گردد .

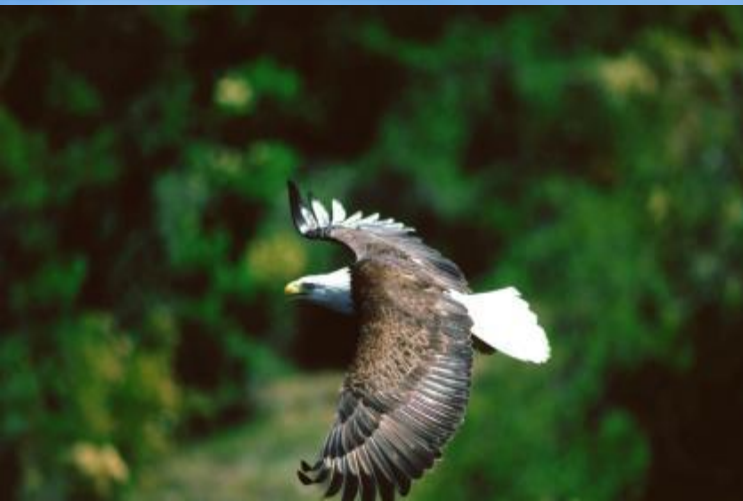
رای گذرانیدن این فرایند، عقاب باید به نوک  
بوهی که در آنجا آشیانه دارد پرواز کند .  
در آنجا عقاب نوکش را آن قدر به سنگ  
می کوبد تا نوکش از جای کنده شود .

پس از کنده شدن نوکش ، عقاب باید صبر کند  
تا نوک تازه ای در جای نوک کهنه رشد کند ،  
پس باید چنگال هایش را از جای برکند .

مانی که به جای چنگال های کنده شده ، چنگال های تازه  
در آیند ، آن وقت عقاب شروع به کندن همه پرهای  
قدیمی اش می کند .

پس از آن ، پس از 5 ماه عقاب پروازی را که تولد  
دوباره نام دارد ، آغاز کرده ...  
۳۰ سال دیگر زندگی می کند

چرا این دگرگونی ضروری  
است؟!  
بیشتر وقت ها برای بقا ، ما  
باید فرایند دگرگونی را آغاز  
کنیم .  
گاهی وقت ها باید از خاطرات  
قدیمی، عادت های کهنه و  
سنت های گذشته رها شویم .  
تنها زمانی که از سنگینی  
بارهای گذشته آزاد شویم می  
توانیم از فرصت های زمان  
حال بهره مند گردیم .



طراحی و صفحه آرایی :  
محمد علی عابدی  
عکاس : شاهین سرگزی  
مربی هسته : محمد علی عابدی  
رابطه هسته : جواد برزمینی

صاحب امتیاز : دارالتقلین دلد  
مدیر مسئول : محمد علی عابدی  
سر دبیر : جواد برزمینی

هیأت تحریریه : محمد علی عابدی ،  
محسن جاهدی ، یاسر چورلی ،  
عیسی کوه نشین و حمید سمیعی

- ۲
- ۶
- ۱
- ۱۲
- ۱۲
- ۱۲
- ۱۳
- دستاوردهای انقلاب
- گزارشی از جلسه اتحاد
- بریم ببینیم چه خبره؟!؟
- چه خبر از دلد؟
- رمز موفقیت در فعالیت‌های فرهنگی
- هسته ی فرهنگی جوان

- ۱۶
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۷
- ۲۸
- موسیقی در هسته فرهنگی
- لطیفه
- عرفان / راه رسیدن به خدا
- شیطان در تعابیر قرآن
- داستان جالب
- سخنرانی شب قدر
- سرگرمی جالب
- ولایت فقیه

### شرایط کشور قبل از انقلاب اسلامی :

تا قبل از انقلاب اسلامی، ایران در عرصه تولید و علم و دانش فاقد جایگاه جهانی بوده و تولیدات صنعتی و تکنولوژیکی آن نیز بسیار محدود بود. ساختار حکومتی و سیاسی کشور نیز تا ۲۰۰ سال قبل از انقلاب، در بدترین شرایط ممکن قرار داشته و به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی (دامت برکاته) ، طی این مدت، ایران کشوری بود که نه تنها در مورد نظام بین المللی هیچگونه نقشی بر عهده نداشت، بلکه با دخالت علنی دولت غربی و شرقی در امور مهمی مانند؛ عزل و نصب شاهان ایران (از جمله پهلوی اول و دوم)، عملاً امکان تصمیم گیری در اداره امور داخلی نیز از حکام وقت سلب شده بود.

در این دوران بی کفایتی و ناکارآمدی حکومت‌ها به قدری آشکار بود که در جریان حوادثی مانند؛ جنگ جهانی اول و دوم و جنگ‌های بین ایران و شوروی، علاوه بر تحمیل قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان، بخشهای زیادی از شهرهای جنوبی، شمالی و غربی و حتی پایتخت کشور بدون کمترین مقاومت از طرف دولت وقت، تحت اشغال بیگانگان قرار گرفت.

در همین ایام روسای جمهور سه کشور آمریکا، انگلیس و شوروی به خود اجازه می‌دهند تا بدون هماهنگی و اطلاع قبلی دولت ایران وارد تهران شوند و بر سر تقسیم غنائم جنگ جلسه مشترک برگزار کنند، بدون اینکه کمترین ارزشی برای نظام حکومتی کشور قائل شوند و حتی پس از اطلاع شاه از حضور آنها در پایتخت و درخواست ملاقات، با چنان تکبر و نخوتی با میزبان بی‌اطلاع خود برخورد می‌کنند، که وی با سرافکنندگی تمام، محل را ترک می‌کند .

به این موارد باید سایر دخالت‌های حقارت آمیز نظام سلطه از جمله؛ تحمیل قانون شرم‌آور کاپیتولاسیون و یا کودتای ۲۸ مرداد و همچنین غارت و چپاول منابع طبیعی و سایر منافع ایران توسط بیگانگان و دست نشاندهان حکومت را نیز افزود، مواردی که بیانگر اوج ذلت و سرسپردگی حکام مرعوب حاکم بر کشور بوده است.

### موانع پیشرفت :

- کاهش صادرات نفت و افزایش مصرف داخلی  
- هزینه مقابله باصدها توطئه خرد و کلان مانند؛ جنگ ۸ ساله که به ایران تحمیل شده بود .

- جمعیت در حال افزایش کشور که از ۳۵ میلیون نفر قبل از انقلاب به بیش از ۷۵ میلیون نفر بالغ گردیده بود، اینک به منابع و امکانات جدید نیاز داشت - همگام با ارتقاء سطح آگاهی مردم و رشد تکنولوژی و گسترش دستاوردهای انقلاب، دامنه توقعات و تنوع انتظارات جامعه نیز بشدت افزایش یافت.

رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «همه این پیشرفت‌های علمی و اجتماعی و فنی در شرایط تحریم اتفاق افتاده است؛ این خیلی مهم است. دروازه‌های علم را، دروازه‌های فناوری را بر روی ما بستند، راهها را مسدود کردند، محصولات مورد نیاز ما را به ما نفروختند و ما اینجور پیشرفت کردی»

علیرغم تمام مشکلات مورد اشاره و فراز و فرودهای فراوان بخش اقتصادی، در نهایت وضعیت اقتصادی کشور پس از انقلاب از رشد متوازن و پرشتابی برخوردار بوده و با اینکه به علت پیشرفت تکنولوژی‌های نوین، نیازها و خواسته‌های زندگی مردم متحول و دچار تعدد و تنوع فراوان شده است، اما طی این مدت، قدرت خرید مردم به طور نسبی افزایش یافته است



## دستاوردهای معنوی و فرهنگی

بصیرت افزایی و ارتقاء معنویت در کشور یکی از بزرگترین و مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که پس از انقلاب اسلامی، همگام با رشد کمی و کیفی هیئت‌های مذهبی، برای اولین بار واژه‌هایی مانند؛ ایمان، تقوا، وحدت، ایثار و شهادت و موضوعاتی مانند؛ حج دانش‌آموزی و دانشجویی یا مراسم اعتکاف و امثال آن در جامعه مورد توجه جدی آحاد مردم به‌ویژه جوانان قرار گرفت، به عنوان مثال؛ افزایش تعداد جوانان معتکف از ۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۶ به ۷۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۹۱، نمونه بارزی از تحول معنوی در جامعه به‌شمار می‌رود و این مورد نمونه‌ای است که قبلاً هرگز در کشور مصداق نداشته است .

بررسی تنوع و حجم انتشارات در موضوعات مختلف، توسعه و افزایش شبکه های تلویزیونی و رادیویی جمهوری اسلامی در داخل کشور و آنسوی مرزها، احداث و توسعه فرهنگسراها و مراکز فرهنگی و هنری، برگزاری دهها و بلکه صدها نمایشگاه داخلی و بین المللی کتاب، افزایش میزان مطالعه در بین مردم، افزایش کمی و کیفی آثار نمایشی بویژه در بخش فیلم و کسب موفقیت‌های جهانی در این زمینه و مهمتر از همه، ارتقاء بینش و آگاهی‌های عمومی و اجتماعی در سطح جامعه، از مهمترین گام‌های فرهنگی جمهوری اسلامی به شمار می‌روند



## دستاوردهای سیاسی



رهایی از سلطه نظام استکباری و استقرار نظام جمهوری اسلامی و استقلال کشور؛ اولین دستاورد سیاسی مبتنی بر اراده مردم، پس از سقوط و حذف رژیم ستم شاهی و در واقع اولین گام از مراحل ایجاد نظام مردم سالاری دینی محسوب می‌شود

ارتقاء و رشد سطح آگاهی و بالندگی سیاسی مردم و مشارکت در حوزه‌های گوناگون سیاسی و برگزاری بیش از ۳۵ انتخابات در ۶ موضوع مختلف از جمله؛ انتخابات تعیین نوع نظام حکومتی، انتخابات قانون اساسی، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، بیانگر اوج مشارکت مردم در اداره امور حکومتی و دستاورد استثنایی دیگری است که کمتر کشوری از آن برخوردار است.

توسعه مطبوعات و افزایش روزنامه‌ها در ایران از تعداد انگشت شمار موجود در قبل از انقلاب، به بیش از ۲۶۳۵ نشریه و افزایش احزاب از یکی دو حزب قبل از انقلاب به حدود ۲۵۰ حزب و گروه سیاسی، موضوع دیگری است که در کنار ۱۷ هزار سازمان مردم نهاد (NGO) هرگز در کشور سابقه نداشته است و بیانگر گستردگی دامنه آزادی‌های سیاسی در ایران معاصر است .

با ظهور انقلاب اسلامی نه تنها روح تازه‌ای در کالبد اسلام و شیعه دمیده شد، بلکه تمام ادیان الهی جان تازه‌ای گرفتند و امیدها برای احیاء مجدد معنویات



همچنین پژوهشگران ایرانی از نظر پژوهشی با ثبت ۸۵۱۳ مقاله علمی، در ردیف شانزدهم تولید علم و در زمره دانشمندان ممتاز جهان قرار گرفته اند. دستیابی به فن آوری و دانش کامل چرخه سوخت هسته‌ای و قرار گرفتن در ردیف پنج کشور برتر جهان در این زمینه و همچنین ورود موفقیت آمیز و همزمان با سایر کشورهای

پیشرفته به عرصه علوم جدید مانند: نانو تکنولوژی که رتبه هفتم جهانی را به خود اختصاص داده و سایر علوم جدید از جمله؛ لیزر، میکرو الکترونیک، ورود به علم ساخت روبات و کسب موفقیت‌های جهانی در مسابقات رباتیک، توسعه سخت‌افزاری و ساخت ابر رایانه، توسعه نرم افزاری و بهره برداری گسترده از علوم رایانه‌ای در کشور و کسب ۳۶۲ مدال در المپیادهای مختلف علمی جهان، بخش دیگری از دستاوردهای انقلاب اسلامی است، که در کشور سابقه قبلی نداشته است.

افزایش بی‌سابقه ظرفیت دانشگاه‌ها از ۱۵ واحد دولتی به ۶۱۵ واحد (۱۱۵ واحد دولتی ۵۰۰ واحد غیر دولتی) و افزایش تعداد دانشجویان از حدود ۱۷۵ هزار در قبل از انقلاب به بیش از ۴ میلیون ۲۰۰ هزار دانشجو در بعد از انقلاب اسلامی، افزایش تعداد مدارس از ۴۷ هزار به ۱۹۴ هزار واحد برای پاسخگویی به رشد دوپست درصدی دانش آموزان و مقابله با بیسوادی و ارتقاء سطح سواد از ۳۵٪ با سواد ابتدای انقلاب به ۸۸٪ در حال حاضر و کسب جوایز بین‌المللی در این زمینه، از مهمترین مصادیق پیشرفت و توسعه یافتگی در مسیر نهضت نرم‌افزاری به‌شمار می‌رود.

در جهان قوت گرفت، بنابراین عزت یافتن اسلام و سایر ادیان آسمانی در دنیای تاریخ بردگی نوین که انسانها به تدریج به اسارت سرمایه‌داران درآمده بودند، دستاورد سیاسی و معنوی دیگری است که در حوزه سیاست خارجی باید مورد توجه قرار گیرد .

علاوه بر آن؛ اثبات اصل «نه شرقی، نه غربی» به عنوان یک اصل عملی و ممکن و احیای اسلام سیاسی به عنوان یک مدل قابل اتکا در جهان معاصر و به موازات آن، ارتقای سطح امید و آگاهی سیاسی در ملل جهان و جهان اسلام، تحوّل در نظام بین‌الملل (بر هم زدن موازنه قدرت به نفع مستضعفین جهان)، تأثیر بر نهضت‌های مردمی جهان و کمک به بیداری اسلامی و همچنین به چالش کشیدن سلطه آمریکا در عرصه بین‌المللی و افزایش نفوذ و اقتدار جهانی و منطقه‌ای ایران، نیز ستودنی است.

در این رابطه؛ جیمز ریچارد کارشناس روابط بین الملل در مصاحبه با خبرگزاری فارس چنین اظهار می‌کند: «ایران قدرت اول منطقه و بازیگر بسیار فعال و تاثیرگذار در سطح جهان است و قدرت و نفوذی که ایران در کشورهای منطقه دارد، آمریکا ندارد، که این نشان از دیپلماسی فعال ایران در بیش از 30 سال گذشته بوده است»

## دستاوردهای علمی



یکی از افتخارات غرور آفرین جمهوری اسلامی ایران، رشد روز افزون و حضور فعال کشور در عرصه‌های علمی است، پیشرفت در این زمینه بقدری با سرعت انجام شده است که تا سال ۱۳۹۱ بیش از ۲۶۱۹۶ اختراع در کشور ثبت شده است،

## دستاوردهای بخش سلامت



افزایش تعداد پزشکان از ۱۵ هزار نفر به بیش از ۱۱۱۰۰۰ نفر و رفع کامل نیاز کشور به جذب پزشک خارجی و همچنین تغییر و تبدیل کشور به قطب منطقه‌ای توریسم سلامت و پذیرش و درمان بیماران خارجی در انواع بیماری‌ها و همچنین دستیابی به دانش کشت سلولهای بنیادین، قرار گرفتن در ردیف کشورهای برتر پیوند کلیه و درمان بیماری‌های چشمی، کسب تجارب ارزشمند برای مقابله با انواع عوارض و بیماریهای ناشی از عوامل شیمیائی، بخشی از مهمترین دستاوردهای نوین بخش پزشکی کشور است. کسب رتبه نخست تولید دارو در سطح خاور میانه، تولید ۹۷٪ از داروهای مورد نیاز و صادرات دارو از جمله داروهای بیوتکنولوژی، خود کفایی در ساخت انواع واکسن، ریشه‌کنی فلج اطفال و سایر بیماریهای فراگیر، پوشش واکسیناسیون از ۳۰٪ به ۱۰۰٪، افزایش تعداد بیمارستانها و مراکز درمانی، توسعه بهداشتی کشور و موفقیت در اولویت به پیشگیری بر درمان و در نهایت افزایش امید به زندگی از ۵۷ سال به ۷۴ سال و کاهش مرگ و میر کودکان زیر یک سال از بیش از ۱۲٪ در سال ۵۷ به کمتر از ۵/۱٪ و کاهش مرگ و میر مادران از ۵۴/۲٪ به ۲۴/۰٪ در بعد از انقلاب، از دیگر دستاوردهای علمی در شاخه پزشکی محسوب می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان انقلاب پزشکی نام برد.

## دستاوردهای صنعتی

رشد صنعت در کشور به قدری سریع و پرشتاب بود که علاوه بر احداث شهرک‌های صنعتی متعدد در حاشیه شهرهای کشور، ساخت مجموعه‌های تولیدی در روستاها نیز به یک برنامه مستمر تبدیل شده است، علاوه بر افزایش تعداد کارخانجات باید به محصولات متنوعی که در این مجموعه‌ها تولید و در بسیاری از موارد به خارج از کشور صادر می‌شود هم اشاره نمود.

ساخت هواپیما و بالگرد سبک و نیمه سنگین (شخصی و عمومی) و همچنین ساخت کشتی و تولید انواع قایق که برای اولین بار در تاریخ کشور رخ داده است، افزایش قابل توجه تولید فولاد از نیم میلیون تن قبل از انقلاب به ۳۸ میلیون تن در سال و کسب رتبه ۱۴ جهانی، افزایش تولید سیمان از ۳/۶ میلیون تن به حدود ۸۰ میلیون تن، افزایش تولیدات معدنی از ۲۰ میلیون تن به ۲۲۰ میلیون تن، افزایش و توسعه تولید و صادرات خودرو با انواع خودروهای سبک و سنگین، افزایش و توسعه انواع کارخانجات لوازم خانگی و صنعتی و دهها مورد مشابه، از دیگر افتخارات صنعتی کشور به شمار می‌روند.

افزایش و توسعه پالایشگاهها و مراکز پتروشیمی و ساخت بیش از ۴۰ کارخانه بزرگ نفت و گاز و پتروشیمی در سه دهه گذشته، بخش دیگری از اقدامات زیر بنایی انقلاب اسلامی است که در مجموع باعث شده تا میزان خودکفایی کشور در صنعت نفت از ۴٪ به ۸۰٪ ارتقاء یافته و تولیدات پتروشیمی نیز از ۴ میلیون تن در سال ۵۷ به ۳۸ میلیون تن در بعد از انقلاب برسد.

علاوه بر این؛ ساخت انواع نیروگاههای بادی، گازی، فسیلی و ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای در بوشهر و اولین نیروگاه انرژی‌های زیرزمینی در اردبیل و قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در ردیف چهارمین کشور سازنده سد و ارائه انواع خدمات فنی، عمرانی و تخصصی در زمینه‌های مختلف به سایر کشورها نیز، برگ زرین دیگری از کتاب پر افتخار انقلاب اسلامی است.

در مجموع این رویکرد مبارک باعث شده تا نسبت حجم صادرات نفتی به غیر نفتی از ۲٪ قبل از انقلاب اسلامی، به بیش از ۴۵٪ در شرایط فعلی رسیده و توازن نسبی برای صادرات سایر اقلام ایجاد شود.

## گزارشی از جلسه ی اتحاد

بعضی از شهرها بر اساس رویه قبل از انقلاب نماز را متفرق می خوانند اما کم کم این مساله جمع شد و الان در غالب مناطق ، نماز عید را متحد می خوانند و قصد جماعت هم می کنند.



اما اگر در یک منطقه ای چند نماز بخوانند، قصد جماعت نمی توانند کنند. و از آن بالاتر اینکه اگر امام جمعه نماز عید را به جماعت بخواند، دیگران حق ندارند نماز را به جماعت بخوانند و اگر بخوانند باطل است .

در سال های گذشته هم وقتی می فهمیدم در شهر دلد ، جاهای دیگر - غیر از امام جمعه ی شهر - می خواهند بخوانند ، من نماز عید را نمی خواندم تا نماز جماعت دیگران باطل نشود . ( چون فقط کسانی که از نائب امام منصوب شده اند مثل امام جمعه ، می تواند نماز جمعه و عید را به جماعت بخواند ) .

فلسفه ی نماز عید چیست ؟ چرا مستحب است که نماز عید در بیابان باشد ؟!



از آن جا که در سال های قبل مساجد شهر دلد ، نماز عید فطر را بصورت مستقل و جدا از هم برگزار می کردند ، امام جمعه ی محترم این شهر حجه الاسلام و المسلمین نصرتی جلسه ای را برای تحقق وحدت در برپایی نماز عید فطر با حضور امام جماعت وهیات امناء مساجد و حسینیه وشورای شهر برگزار کردند :

گزارشی از این جلسه که در موسسه ی دارالثقلین و در تاریخ ۲ / ۵ / ۱۳۹۳ برگزار شد ، به شرح ذیل می باشد :

سخنان امام جمعه ی محترم شهر دلد :

موضوع جلسه دغدغه ای است که ما نسبت به نماز عید فطر داریم ، قبل از پیروزی انقلاب چون حکومت اسلامی نبود ، نمازهای عید فطر و قربان به امید ثواب برگزار می شد . بعضی ها مثل امام خمینی ( رحمه الله علیه ) می فرمودند که قصد جماعت و ثواب هم نکنید .

چون نماز عید فطر و جمعه از شئون حاکم اسلامی است ، اگر امام معصوم علیه السلام و نائب امام باشد ، خودشان نماز را می خواند و یا کسی را برای نماز معین می کنند ولی اگر حاکم اسلامی و حکومت اسلامی نبود ، اکثر مراجع نماز جمعه و نماز عید را کافی نمی دانستند . در بین مراجع کم داشتیم که بگویند اگر حکومت غیر اسلامی باشد ، نماز جمعه و عید فطر کافی باشد ، فقط آیت الله اراکی می گفتند که نماز جمعه واجب تعیینی است و همه باید بخوانند و خودشان هم قبل از انقلاب نماز جمعه می خواند و بعضی ها پشت سرش می خواندند .

در نتیجه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، فقط کسانی که نائب امام زمان تعیین کرده باشد ، می توانند نماز عیدین و جمعه را به جماعت بخوانند و فقط در این صورت جماعت حساب می شود و نیاز به قصد رجاء نیست . ( دیگر به امید ثواب نیست بلکه قطعاً ثواب جماعت دارد ) فاصله ی دو نماز جمعه هم نباید کمتر از یک فرسخ باشد و الا نماز دوم باطل هست . عین همین مطلب در مورد نماز عید هم است .

چرا می گویند مشهد العام - یعنی در محل دید عموم مردم - باشد؟! چون یک مانور ملی و عمومی است ، اما حالا ما لشکرمان را تگه تگه می کنیم .



مبادا شکمی گرسنه بماند ولی ما برای آجر یا زینت مسجد استفاده کنیم ، خدا دوست ندارد که ما عیال الله را گرسنه نگه داریم و اگر در شهرتان فقیر است به جاهای دیگر نبرید . هیات امناء از اول تا آخر ماه مبارک رمضان برای زکات فطره کیسه ندوزند و روز عید هم مردم را آزاد بگذاریم هر کجا که می خواهند هزینه کنند نهایتا اگر جایی پیدا نکردند به کمیته امداد بدهند .

ما فقط پیشنهاد می کنیم که برای روز عید یکجا جمع شوید و توصیه ی اخلاقی اکید می کنیم که برای اینکه مردم به ثواب نماز جماعت برسند ، حتما یکجا بخوانید .

جوان های ما در صورتی جذب یک شخص می شوند که دارای عزت اجتماعی باشد ، وقتی این طور برای روحانی و مبلغ پول جمع کنیم ، عزت روحانی کم

می شود و در نتیجه جوان ها دید خوبی نسبت به روحانیت پیدا نمی کنند . قدیم و قبل از انقلاب می گفتند که میهمان داریم و برای آخوند پول جمع می کردند ، در آنصورت دیگر نباید توقع داشته باشند که فرزندان آن ها علاقه مند به طلبگی شوند . روحانیت را نباید گدا نشان داد و با این رفتار اشتباه در جمع کردن پول ، جوانی که دنبال الگو است دیگر به دنبال آخوند راه نمی افتد چون عزت اجتماعی روحانی را لکه دار کرده ایم .



شما نگاه کنید که اهل سنت - با اینکه فتوایشان مثل ما نیست که در فاصله ی کمتر از ۶ کیلومتر نمی شود دو تا نماز جمعه یا عید برگزار کرد - ولی در عین حال تعدد دارند که در مورد نماز عید ، هر جا هستند در یک جا جمع شوند ، لذا برای نماز عید ، از گالیکش و رضا آباد و ... همه در آزادشهر جمع می شوند .

این خودش مانور است و برای اسلام خوب است . البته مانور مذهب علیه مذهب بد است اما مانور مذهب برای اسلام خوب است .

اگر یک جا جمع نشدید ، بنده معذور هستم و بخاطر جایگاه امامت جمعه و حکمی که دارم ، نمی توانم نماز عید را بخوانم اما در غیر اینصورت بنده یا امام جمعه ی موقت می خواند .

ممکن است کسی بگوید که ایها الناس من با شما کاری ندارم که نمازتان باطل باشد یا نه ، من می خواهم پول جمع کنم و برای همین شما را در اینجا جمع کرده ام ! در مسائل اقتصادی باید توکل خودمان را بیشتر کنیم و ساز و کارهای دیگری را به کار بگیریم نه اینکه مسائل اقتصادی را متوقف کنیم بر نماز روز عید و زکات فطره . علاوه بر اینکه در مورد زکات فطره اگر بخواهیم اولویت و اهمیت را رعایت کنیم ؛ اول فقراء ، دوم فقراء و سوم هم فقراء ، اگر چیزی ماند بعدا به جاهای دیگر مثل مسجد و ... ببریم .



حتما شنیده اید که در شهر دلدن یک عده ای از جوانان دور یک عالم دین جمع شده اند و با هم جلساتی برگزار می کنند ، می خواهیم سر زده به یکی از جلسات آن ها برویم تا ببینیم چه می گویند و چه خبر است؟! امروز جمعه دهم مرداد ۱۳۹۳ می باشد ، جلسه بعد از نماز مغرب و عشاء در موسسه ی دارالثقلین شهر دلدن برگزار شده است ، در تمام جلساتی که حاج آقای عابدی به عهده دارد ، جلسه را با قرآن و حدیث شروع می کند ، از اینجا به بعدش را خودتان بخوانید :

### قرآن

یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور .

معروف یعنی چیزیکه پیش صاحب شریعت به رسمیت شناخته شده و عقل آن را می شناسد .

امر به معروف در جایی است که شخص عالما و عامدا معصیت می کند . و این حق را خدا به ما داده که به او تذکر بدهیم و فرموده که به شما ربط دارد ، لذا دیگری نمی تواند بگوید که به تو ربطی ندارد .

و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض

اگر پدر به پسر بگوید که نماز را بخوان یا کسی به زنی بگوید که حجاب را رعایت کن ، در اینجا اگر امر و سخن طرف مقابل را گوش نکند ، دوتا گناه کرده یکی نماز نخواندن یا رعایت نکردن حجاب و دیگری رعایت نکردن و انجام ندادن دستور مومن .

حداقل مرحله ی امر به معروف اینست که انسان از درون ناراحت شود و قلبا دوست نداشته باشد که دیگران گناه کنند . مرحله ی بعد احم و نگاه تند است ( البته باید بفهمد که بخاطر این گناه است ) ، یعنی وقتی کسی گناهی انجام

داد ، از این کارش ناراحت باشیم ، نه اینکه بگیم و بخندیم !

مرحله ی بعد اینست که به او بگوید این کار شما حرام است و انجام نده . امر به معروف و نهی از منکر ، حق الله هست و باید با جرات بگوید که حجاب را رعایت کن .

خیلی ها تحمل ندارند و می گویند به تو چه ربطی دارد؟! جواب : چه این صحنه و چه بقیه ی صحنه های روزگار ، تا انسان نفس می کشد در زحمت است . « لقد خلقنا الانسان فی کبد » کبد یعنی درد و رنج ، انسان تا زنده است ، در امتحان می باشد . اینکه می گوییم دنیا زندان مومن است ، برای همین چیزها می باشد وگرنه ممکن است شخص مومن ، از جهت مسائل مالی در رفاه باشد اما روحش در سختی است ، برای رعایت کردن واجبات و ترک گناهان دائم سختی می کشد ، هر جایی نمی تواند برود ، هر حرفی نمی تواند بزند و... . اینکه کسی در امان باشد و مشکلی نداشته باشد ، دنیا جای آن نیست . انسان در تمام این امور یک اصلی را باید رعایت کند و آن صبر هست . صبر یک اصل در زندگی انسان می باشد ، چون همه ی عالم را بر طبق میل ما نساخته اند و افراد و سلائق فرق می کند . اینکه انسان زود برنجد و عصبانی شود ، درست نیست . « واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور »

در همه ی امور باید صبر کنیم . ممکن است شما یک حرکت دینی و معنوی را شروع کرده باشی ، اما افرادی با شما مخالفت کنند و نخواهند که شما پیشرفت کنی ، در جلوی راه تو سنگ اندازی کنند با اینکه می دانی راه تو و هدف تو درست است ، در اینجا باز هم نباید خسته شد ، بلکه باید صبر کرد تا به نتیجه

## شهوة جنسی (۲)

بحث امروز درباره ی یکی از غرائز انسانی می باشد که انسانهای زیادی در دامش گرفتار شده و می شوند و آن ، « شهوت جنسی » است .

ما باید یاد بگیریم که چطور شهوت جنسی را مدیریت کنیم .

دو سال پیش در این باره صحبت هایی شد و جزوه ی آن هم به اعضاء داده شد ، امروز در ادامه ی آن مباحث سلسله ی دومی از این موضوع را بررسی می کنیم :

باید حقیقت دنیا و لذت های دنیا را بشناسیم .

یکی از خصلت انسان در دنیا ، حرص می باشد که اگر با آن مقابله نکنیم ، ما را فلج خواهد کرد .

حرص اینگونه است که انسان همیشه می خواهد بیشتر داشته باشد . هر چیزی از دنیا که سراغش برویم ، هیچ وقت سیر نمی شویم و همیشه بیشترش را می خواهیم . اگر انسان بدنبال دنیا رفت ، این خصلت حرص در او تقویت می شود و تمام دنیا هم او را سیر نمی کند . این مطلب برای همه ی غرائز دنیایی وجود دارد ؛ قدرت ، شهرت ، ثروت ، شهوت و ...

افرادی که دنبال قدرت هستند ، دائم بدنبال قدرت بیشتر هستند و اصلا سیر نمی شوند مثل کسیکه دهیار شده و می خواهد شهردار شود و بعد فرماندار و استاندار و رئیس جمهور و پادشاهی دنیا و در نهایت یک چشمش به کره ی ماه !!

ثروت هم اینچنین است ، اگر تمام دنیا را هم به او بدهی سیر نمی شود . و دائم در حال زیاد کردن اموالش می باشد ، گویا احتیاج دارد ! شهوت هم هرگز تمامی و سیری ندارد . کسی که افتاد دنبال شهوت ، دائما کشیده می شود . امکان ندارد که شهوت دست از سر او بردارد .

لذا شما نگاه کنید افرادی که دنبال لذت های حرام دنیایی هستند ، اول می گویند با یک نفر ارتباط داشته باشیم ، کم کم این یک نفر هم برای او کم است و اگر زمینه اش برای او فراهم شود با افراد بیشتری ارتباط برقرار می کند و با خودش می گوید که چرا خودم را محدود کنم .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةً سَنَةً وَ بَنَى اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ مَغْفُوراً لَهُ وَ شَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عَتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ «۲» .

هر کس دوست دارد به آزاد شدگان از آتش جهنم نگاه کند ، پس به علم آموزان نگاه کند ( کسانی که بدنبال یادگیری علم واقعی و معرفت دینی هستند) قسم به خدایی که جان من پیامبر بدست اوست ، هیچ یادگیرنده ی علمی نیست که نزد عالم رفت و آمد کند مگر اینکه خداوند برای هر قدمی که بر می دارد عبادت یک سال می نویسد و به ازای هر قدم ، یک شهر در بهشت برای او می سازد و در زمین راه می رود در حالیکه ملائکه برای او استغفار می کنند و شب و صبح می کند در حالیکه بخشیده شده و ملائکه شهادت می دهند که آنها از آتش جهنم آزاد شده اند .

این همه فائده برای علم آموزی خیلی جالب و تکان دهنده می باشد ! بدانید که جلسات دینی چقدر اهمیت دارد ، جلساتی که به محتوای دین و معرفت دین می پردازند را قدر بدانید و حتما شرکت کنید

و هدف شما از یادگیری علوم و معارف دین ، عمل به آن ها باشد تا این همه ثواب و نتیجه عائد شما گردد .



## ماهیت دنیای حرام و شهوت

### ۱- آب شور

مثال دنیا و شهوتهای دنیا به آب شور می ماند  
ما انسانها همگی در دنیا تشنه هستیم و  
روحمان احساس نیاز می کند . این احساس  
نیاز و خلأ روحی و تشنگی با چه چیزی درمان  
می شود؟!  
غالب افراد فکر می کنند که با رفتن سراغ دنیا  
می توانند خودشان را سیراب کنند در حالیکه  
دنیا ، آب شور است و در واقع آنچه که  
پاسخگوی این نیاز روحی ما می باشد ، دنیا  
نیست بلکه ارتباط با خداست

حالا شما چنین شخصی را نگاه کن ! به آب و آتش می زند که تشنگی  
خودش را برطرف کند . هر چه فیلم مستهجن و عکس نگاه می کند ،  
موسیقی بیشتری گوش می کند ، به زنان و دختران در کوچه و خیابان  
بیشتر نگاه می کند سیر نمی شود و باز هم می خواهد بیشتر و بیشتر نگاه  
کند و لذت ببرد ، اما می بیند که تمامی ندارد ، لذا بدنبال لذت های بیشتر  
و جدیدتر است ، همین طور او را بدنبال خود می کشد تا از پا دریاورد ، به  
یکباره به خودش می آید و می بیند که عمرش تمام شد و عمری را در راه  
هوس سپری کرده است .

پس حواسمان باشه که آب شور را بجای آب شیرین به خورد ما ندهند که  
اگر این طور شود هیچ وقت سیراب نمی شویم و همین طور باید بخوریم تا  
بترکیم و بمیریم .

جوان هوسران و شهوت رانی بود که می گفت که چرا من ازدواج کنم و خودم  
را محدود کنم ، الان پول و قیافه هم دارم ، غالب این دختران و زنان این شهر  
برای من هستند و هر وقت اراده کنم با یکی ارتباط برقرار می کنم .

تنوع طلبی هم نتیجه ی حرص است . وقتی انسان در مسائل شهوانی  
فرورفت سیر نمی شود و دائم بدنبال مسائل شهوانی جدید است تا او را ارضاع  
کند . افرادی که سراغ مسائل جنسی و شهوانی می روند مبتلا به تنوع طلبی  
می شوند و دیگر آنچیزیکه از نظر جنسی به آن مشغول بوده اند برای آنها  
کافی نیست و نیاز به چیز جدیدی دارند . اگر فیلمی را نگاه کنند یا عکسی را  
بینند ، این عکس و فیلم برای آنها تکراری می شود و دیگر لذت چندانی  
ندارد و باید عکس و فیلم جدیدی را بینند . حتی اگر ازدواج هم کنند بازهم  
بدنبال افراد جدیدی هستند .

اگر نخواهیم دست از شهوت برداریم و دائم بدنبال مسائل جنسی باشیم ، فکر  
نکنیم اگر ازدواج کنیم مشکلمان حل می شود بلکه بعد از ازدواج هم شهوت  
دست از سرمان بر نمی دارد حتی این شهوت بعد از ازدواج شدیدتر هم می  
شود چون یک لذتی را چشیده و می خواهد بیشتر و موارد دیگرش را هم  
تجربه کند ، اینها برای افرادی است که بدنبال شهوت راه بیافتند .



## راهکارهای مدیریت شهوت جنسی

### ۱ - دور کردن ابزار و وسائل تحریک کننده از خود

اگر هزار بار هم توبه کنیم ولی بعد از توبه ابزار تحریک کننده را از دور و بر خودمان دور نکرده باشیم ، باز هم مبتلا و آلوده می شویم باید اون فیلم ها و عکس های مبتذل را از داخل موبایل و کامپیوتر و... بیرون بریزیم ، باید ماهواره را از خودمان دور کنیم و اگر قدرت کنترل نداریم و در سایت های مستهجن می رویم ، اینترنت را هم از خودمان دور کنیم .

### ۲ - فرار از شهوت و محیط های آلوده و تحریک کننده

یکی از راههای اصلی مقابله با شهوت جنسی اینست که اگر به آن رسیدیم فرار کنیم . بعضی ها می گویند که هنر اینست که انسان در محیط گناه باشد ولی آلوده نشود . اما این شبهه جواب مفصلی دارد . خلاصه اینکه شهوت جنسی با بقیه ی لذت ها و شهوتهای دیگر دنیایی فرق می کند ، در مورد شهوت جنسی هنر به اینست که بتوانی فرار کنی ! بسیاری از افراد ضعیف اند و توانایی فرار کردن را هم ندارند ، شهوت جنسی آنقدر قوی است که اگر کسی با او دست و پنجه نرم کند ، از پا در می آید ، حتی پهلوانان دینی را هم از پا در می آورد تا چه برسد به ما که طفل این راه هستیم .

ادامه دارد

عابدی

۱۱

## ۲ - آتش



مثال زیبای دیگری که در مورد شهوت زده می شود آتش است . اگر آتشی روشن باشد ، شما برای خاموش کردنش چه اقدامی انجام می دهید ؟ قطعاً باید لوازم آتش را از دور و بر آن دور کنی ، به نظر شما اگر کسی برای این آتش دلسوزی کند و بخواهد خوراک و غذا بدهد تا سروصدایش قطع شود آیا ساکت می شود یا بدتر می شود . قطعاً دلسوزی به حال آتش و دادن هیزم و کاغذ به آن ، آتش را خاموش نمی کند بلکه شعله ورتتر می کند .

### شهوت و ارضاع آن

گفته می شود برای اینکه شهوت شما ارضاع شود و دست از سرت بردارد می بایست فیلم های مبتذل نگاه کنی تا شهوت ساکت شود ، در حالیکه غافل از اینکه وقتی فیلم را نگاه می کنی نه تنها شهوتش ساکت نمی شود بلکه بیشتر هم می شود

نشانه ی آن هم اینست که فردا وقتی در خیابان می رود چشمش دائم بدنبال زنان و دختران است و چشم چرانی او دوچندان می شود. آیا فیلم او را ارضاع کرد یا بیشتر تشنه کرد؟! آیا آتش شهوتش را خاموش کرد یا شعله ورتتر کرد؟! این فیلم ها و عکس ها و موسیقی و... چوب و کاغذهایی هستند که به آتش می دهیم



## رمز موفقیت در جلسات دینی با هدف تاثیرگذاری اجتماعی چیست؟

حرکت های تبلیغی و کارساز در مقابل جریانات سخت و اشتباه باید مستمر و به مرور باشد، به این مثال زیبا دقت کنید:



وقتی با کلی زیرسازی و قیرکردن و غلطک راه انداختن، یک آسفالتی را درست می کنند، بعد از مدتی در بعضی از جاها مشخص می شود که قسمتی از آسفالت بالا آمده و یک گیاه خیلی کوچک و نرم از این آسفالت بیرون زده است.

سوال اینجاست که این گیاه با جثه ی بسیار ریز چطور توانسته این آسفالت محکم را خراب کند و بیرون بیاید، در حالیکه این گیاه با کوچکترین فشاری له می شود و می شکند!؟

رمز این بوده که حرکت این گیاه مستمر و مداوم بوده و خسته نشده است.

اگر می خواهیم فرهنگ های غلط و آداب و رسوم اشتباه و موانعی که در راه دین گذاشته می شود را برداریم و بتوانیم به سمت خدا حرکت خوبی داشته باشیم، باید مداومت و استمرار داشته باشیم.

بعضی ها ممکن است جلوی راه شما یک تپه ی بزرگی از شن و ماسه ریخته باشند شما باید مداومت و استمرار داشته باشید و کم کم با یک بیل این خاک ها را کنار بزنید. آن حرکت ملایم و مداوم دائم به جبهه ی مقابل فشار می آورد (یک فشار مداوم و مستمر) که کم کم او را خسته می کند و کنار می زند. دقیقا مثل حلقه ی لاستیکی ورزشی که برای تقویت مچ دست باز و بسته می شود. اگر این حلقه را در کف دست فشار دهیم و بخواهیم نگه داریم، فقط در مدت کمی می توانیم. علت خستگی و رها شدن حلقه از دست، فشار ملایم و دائمی ای هست که این حلقه به دست وارد می کند و به مرور این دست را خسته می کند.

خداوند متعال می فرماید؛ ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا...

وقتی می گویی الله، تازه از این جا به بعد تلاش ها شروع می شود لذا بعد از آن می فرماید که استقامت مهم است.

عابدی

## چه خبر از دلند



الحمد لله در شهر دلند مردم بسیار خوبی وجود دارند که اهل خیرات و به فکر باقیات الصالحات هستند،

مردمانی که دلبسته ی به دنیا نیستند و فقط به این فکر نیستند که حساب پس انداز و صفرهای دفترچه ی خودشان را بیشتر کنند بلکه اهل انجام واجبات مالی - خمس و زکات - ، انفاق های ماندگار - وقف - و رسیدگی به نیازهای حاجتمندان و برطرف کردن خلائهای فرهنگی در شهر هستند. از جمله ی این افراد فرزندان مرحوم سید رضا حسینی و همسرگرمی اش خانم سید بیگم حسینی می باشد، خانم سید بیگم حسینی به تشویق فرزندانش خصوصا آقای سید رحمان حسینی، تصمیم می گیرد زمینی را به موسسه ی فرهنگی دارالتقلین برای استفاده در راستای کارهای فرهنگی و قرآنی هدیه کند.

متن قرارداد اهداء زمین به این شرح می باشد:



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين. اما بعد اينجانب سید بیگم حسینی فرزند سید مهدی، ساکن شهر دلند یک قطعه زمین که متعلق به خودم می باشد، با مشخصات

ذیل هدیه نمودم به موسسه دارالتقلین با مسئولیت حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد علی عابدی جهت اهداء: استفاده ی از این هدیه در راستای ترویج معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام می باشد.

امید است که این اقدام، ذخیره و باقیات الصالحاتی باشد برای بنده ی حقیر و همه ی اموات متعلق به اینجانب و کمکی باشد برای ترویج معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام در شهر دلند و در نتیجه ایجاد زمینه های هدایت در نسل جوان.

مشخصات زمینی: آدرس: دلند میدان الغدير، انتهای خیابان طالقانی،

زمینهای وراثت مرحوم سید حسن حسینی

خیابان ۱۰ متری قطعه ۱۰ به مساحت ۲۱۰ مترمربع.

۱۲

عابدی



سراغ این کار نرود و خودنمایی نکند و الا اگر کسی شرایط شهرت یا ریاست یا برتری طلبی (از قسم مذمومش) را نداشته باشد و ادعا کند که من آدم خوبی هستم و دنبال این کارها نیستم و نمی روم ، هنری نکرده و در واقع در این مورد هنوز تقوایی نشان نداده است . یا اینکه کسی زمینه ی بدست آوردن مال حرام در اختیارش نیست ، بگوید من سراغ مال حرام نمی روم ، می گوئیم هنر نکرده ای ، آب نبود وگرنه شناگر خوبی بودی ، چنین شخصی باید در محیط اجتماعی در

کنار اموال مردم قرار بگیرد اما دست درازی و خیانت نکند یا اموالی در اختیارش باشد و خمس آنها را بدهد ، اگر چنین کرد معلوم می شود که تقوا داشته و دارد. اما آیا در مورد شهوت جنسی هم اینچنین است؟! آیا در مورد شهوت جنسی هم اگر بخواهیم خودمان را محک بزنییم یا تقوایمان را نشان دهیم ، باید خودمان را در محیطی که گناهان جنسی انجام می شود اعم از نگاه حرام یا موسیقی حرام ... قرار دهیم ولی سراغ آنها نرویم؟! نه ، هرگز . بلکه تقوا در اینجا به اینست که فرار کنی و اصلا نزدیک به آن محیط و وسایل گناه نشوی ، در واقع همین هم هنر است . یعنی در مسائل جنسی نه دین و نه عقل ، به ما نمی گویند که تو برو در وسط گناه دست و پنجه نرم کن چون می دانند که شهوت جنسی بسیار قوی و نیرومند است .

لذا دستورات دینی ما هم اینست که شما اگر می خواهید با شهوت جنسی مقابله کنید و بفهمید که در این زمینه تقوا دارید یا نه ، کاری که باید بکنید اینست که نزدیک این محیط ها و مکان ها و شرائط گناه نشوید و هنر اینست که از آنها فرار کنیم .

## هسته ی فرهنگی جوان

هسته ی فرهنگی جوان ، طرحی بسیار مفید از طرف سازمان تبلیغات در کشور می باشد که تابستان سال ۹۲ و ۹۳ در شهر دلد نیز برگزار شد ، در این هسته ، سعی بنده بر این بود که مسائل مورد نیاز جوانان و شبهات مربوط به آنان را بیان کنم . یکی از این شبهات که از راههای فریب شیطان نیز می باشد و در جلسات مطرح شده را در ذیل می آورم ؛

### خودت را در محیط گناه بیانداز ولی تاثیر نپذیر

این حرف کاملا اشتباه است که می گویند هنر اینست که انسان در محیط گناه باشد ولی گناه نکند ، لذا خودت را در محیط گناه بیانداز و در بین اهل گناه باش ولی گناه نکن . کسانیکه اینچنین سخن می گویند شهوت جنسی را نشناخته اند که به هیچ کس رحم نمی کند . شهوت جنسی با بقیه ی شهوت ها و لذت ها فرق می کند ، شهوت جنسی همه فن حریف است و همه را از پای در می آورد حتی پهلوانان . بله ، انسان باید تقوا داشته باشد اما حالا که غالب انسانها این قوه را ندارند و همه طفل طریق هستند ، چه باید کنیم تا خودمان را بسازیم و به مرتبه ی کمال برسیم ؟ راهش اینست که مبتلا به گناه نشویم و برای این منظور باید از هر مکان و شرائطی که می دانیم در آنجا گناه است یا حتی احتمال گناه را هم می دهیم اجتناب و دوری کنیم و الا ما هم مبتلا می شویم . تقوا یعنی خودنگه داری ، یعنی انسان خودش را نگه دارد و کنترل کند و سراغ حرام و گناه نرود . در مورد غیر شهوت جنسی تقوا به اینست که انسان سراغ آن نرود . مثلا موقعیت خود نمایی و برتری طلبی داشته باشد ولی



هنر این است که ما شرایط تفریح به کشورهای خارجی را داشته باشیم ولی بخاطر فساد جنسی در آنجا نرویم ، نه اینکه بگوییم هنر اینست که من به آنجا بروم ولی گناه نکنم ، چون قطعاً اگر رفتم به گناه مبتلا می شوم ، مگر اینکه کسی نگاه به نامحرم را گناه به حساب نیورد .

و همین عمل ، اجر و پاداش دارد و ما را به سعادت می رساند و الا هر کس با شهوت روبرو شد گرفتار می شود ( مگر افراد قلبی )

چرا ما شهوت جنسی را چیز کمی حساب می کنیم و در مقابله و مبارزه با آن جدیت به خرج نمی دهیم؟! چرا فکر می کنیم که تقوا داشتن در شهوت جنسی خیلی راحت است و خیلی راحت می شود با این شهوت مقابله کرد حتی بطوریکه اگر در محیط گناه هم باشیم باز هم از عهده ی آن بر می آئیم!؟

شما به بزرگان دین ما نگاه کنید ، حتی امامان و پیامبران چگونه بوده اند و چگونه با این شهوت مبارزه می کردند و چقدر آن را دشوار و سخت می دانستند:

ببینید چنین انسانی با این همه تقوا و بزرگی و بندگی خدا ، ادعا نمی کند که انسان باید برسد به جایی که در محیط گناه باشد و گناه نکند ، نگفت که مشکلی نیست و بیایید من را امتحان کنید ، نگفت چون من خیلی خودم را رشد داده ام و ورزیده شده ام در اطاعت خدا از عهده ی خودم بر می آیم! فرمود من با این زن کاری ندارم ، می روم یک گوشه ی اتاق سجاده پهن می کنم و مشغول راز و نیاز و عبادت می شوم!

بلکه می دانست که محیط گناه مخصوصاً شهوت جنسی ، به این آسانی و راحتی نیست ، خیلی خیلی سخت و فریب دهنده است و پای همه را می لغزاند و همه را به دره ی هلاکت می کشاند ، پهلوانان را از پا در می آورد . لذا فقط باید از چنین محیط هایی به خدا پناه بُرد و مواظب باشیم در شرایط گناه و محیط های فساد قرار نگیریم و از چنین محیط هایی فرار کنیم.

## علماء و بزرگان دیگر

مثل شیخ رجبعلی خیاط ، میرداماد و امثال آنها که قضیه های زیادی در زندگی آنها پیش آمده و همگی در مواجهه با امتحان شهوت جنسی فرار کرده اند .



## مقدس اردبیلی

ایشان یکی از علماء و عرفا در زمان خود بوده و به حدی مقید به رعایت مسائل شرعی و انجام واجبات و ترک گناهان بود که معروف شده بود به مقدس ( یعنی انسان پاک ) که به گفته ی خود ایشان ؛ در تمام عمر حتی یک کار حرام و گناه هم انجام نداده و از آن بالاتر حتی یک مکروه و یک مباح هم انجام نداده . حالا از ایشان پرسیدند که اگر شبی مجبور شوند که زنی را در اتاق شما بگذارند که آنجا تا صبح بماند ، شما چه می کنید ؟



## حضرت یوسف

شما ببینید حضرت یوسف علیه السلام با این همه پاکی روح که فرستاده ی خدا برای هدایت انسانها شده ، وقتی در محیط و شرایط گناه قرار می گیرد چه می کند ؟ همان جا نمی ایستد و ادعای بزرگی نمی کند بلکه سریعاً فرار می کند و زلیخا بدنبال او می دود.

در شرایط دیگر نیز کار حضرت و رفتار و گفتار حضرت برای همه ی انسانها در طول تاریخ درس عبرت و الگو است ، وقتی بعد از این قضیه ، زنان دیگر یکی پس از دیگری به نزد حضرت یوسف می آمدند و از جانب زلیخا پیغام می آوردند ، از جانب خودشان به حضرت یوسف پیشنهاد رابطه ی جنسی



ایشان کمی درنگ و تأمل کردند و بعد فرمودند : به خدا پناه می برم از چنین شرائطی



بعدا هم فرمود : { و ما ابرى نفسى انّ النفس لأمارة بالسوء الا ما رحم ربى } من ادعا نمى کنم و هیچ کس هم نباید ادعا کند، چون همه در مقابل نفس ، ضعیف و ناتوانند ، و هر لحظه نفس ، انسان را به بدی دعوت مى کند و توانایی مقابله نداریم مگر اینکه خدا به ما رحم کند { إلا ما رحم ربى } . پس برای مبارزه با نفس ادعا نکنیم بلکه از خدا کمک بگیریم تا مبتلا به بدی و گناه نشویم و مهمترین راه مبتلا نشدن که خود خداوند متعال به ما نشان داده ، وارد نشدن در محیط ها و مکان ها و جمع های آلوده است .

### امام علی علیه السلام

می گویند سیره ی حضرت علی علیه السلام این بود که هیچ گاه ابتداء به زن های جوان سلام نمى کرد .

یعنی خودش پیش قدم نمى شد که به خانم های جوان سلام کند . از حضرت علت این روش و برخورد را پرسیدند . حضرت فرمود : می ترسم آن ها مجبور شوند جواب سلام من را بدهند و در اثر شنیدن صدای زن نامحرم در دل و قلبم ، تاثیری حاصل شود ( خوشم بیاید )

این دیگر کلام یک انسان عادى نیست ، کلام بهترین بنده ی خداست. کسی که جز دستور خدا عمل نکرده ، کلام کسی که عبادت و منویت او نظیر و مانند ندارد .

می دادند ، حضرت چه کرد ؟ علاوه بر اینکه به آنها کوچکترین اعتنایی نکرد و دعوت آنها را پاسخ نداد به خداوند متعال عرضه داشت :

{ قال ربّ السجن أحبّ الیّ مما یدعوننی الیه و الا تصرف عنی کیدهن أصب الیهن و اکن من الجاهلین } ۳۳ یوسف خدایا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه که این زنها من را به آن دعوت می کنند ، خدایا اگر کید و حیله ی این زنها را ( به لطف و عنایت خود ) از من دور نکنی ممکن است به سمت آنها کشیده شوم و از جاهلان شوم .

بینید ، این سخن یک انسان عادى نیست بلکه پیامبر خداست . ما فقط ادعا می کنیم اما پیامبر خدا در شرائط امتحان شهوت جنسی که قرار می گیرد ، خودش را نمی بیند و نمی گوید من می توانم بلکه فقط خدا را می بیند و خودش را عاجزتر و ناتوانتر از این می بیند که بتواند با این گناه مقابله کند ، لذا حضرت یوسف به خدا عرضه می دارد :

خدایا اگر ماندن من در بین این زنها ادامه پیدا کند و اینها همینطور به من وعده های جنسی بدهند من به سمت آنها میل پیدا می کنم و از اهل شقاوت می شوم

(چون این طبیعت و غریزه ی بشر است که به سمت جنس مخالف کشش و علاقه ی زیادی دارد لذا باید از محیط های آلوده و گناه فاصله بگیرد تا آلوده نشود) لذا حضرت یوسف عرضه داشت خدایا من را به زندان بفرست تا از شر اینها در امان بمانم . یعنی فرار کرد و زندان را ترجیح داد و این همان کار درست بود .

آیا جا ندارد که افراد به حساب روشنفکر ، کمی به خودشان بیایند و بفهمند که حقیقت مطلب اینست که ارتباط های ما با نامحرم ، صحبت کردن ، نگاه کردن های ما ، همه ی اینها تاثیرات منفی بر روح و روان ما می گذارد !؟

یکی از بحث های مهمی که در هسته ی فرهنگی جوان مطرح شد ، در مورد موسیقی بود که در چاپ گذشته بعضی از مباحث آن گفته شد ، در این شماره از نشریه سه تا از شبهات در بحث موسیقی که در جلسات گفته شد را می آوریم :

### شبهه ۱

### موسیقی به من آرامش می دهد



این مطلب صحت ندارد ، چون خداوند متعال که ما را خلق کرده بهتر از هر کسی می داند که چه چیزی به من آرامش می دهد . لذا فرموده آنچیزیکه به شما آرامش می دهد ، یاد من است. { أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب } آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می شود .

این را همه ی ما تجربه کردیم که آرامش واقعی را آن لحظه ای که با خدا ارتباط برقرار می کنیم ، نماز و دعا و قرآن می خوانیم بدست می آوریم یا آن زمان که با دنیا هستیم؟! در واقع شخص موسیقی گوش دهنده ، دلش آرام نشده بلکه او با خیال خودش لذت می برد یعنی با گوش دادن این موسیقی ، خودش را در یک فضا و تخیلی قرار داده و از خیال خودش لذت می برد . اگر موسیقی به چنین افرادی آرامش می داد ، پس چرا این همه مشکلات روحی و روانی دارند ، چرا اینقدر عصبانیت و پرخاشگری و ضعف اعصاب از آنها مشاهده می شود؟!

به عنوان مثال اگر همین شخص ، مشغول گوش دادن موسیقی باشد در حین گوش دادنش شخص دیگری بیاید و یک خبر بدی بدهد مثلا بگوید فلان وسیله ات را دزد برد ، یا خانه ات را فلانی آتش زد ، فلان تیم محبوبت شکست خورد ... سریعا عکس العمل نشان می دهد و ناراحت می شود

خوب ، اگر واقعا این موسیقی به او آرامش می داد باید جلوی ناراحتی و عصبانیت او را می گرفت ، باید باعث می شد که او خبرهای ناراحت کننده ی دنیایی را فراموش کند و توجه نکند در حالیکه می بینیم اثر معکوس می گذارد یعنی نه تنها به او آرامش نداده و نمی دهد بلکه حتی از شدت ناراحتی ، به نوار موسیقی ضربه می زند.

آرامش و عدم آرامش مربوط به دل و جان و قلب است نه مربوط به بدن . لذا اگر شخصی تمام بدن و جسمش مشغول خوشی و لذت باشد باز هم قلب و روحش ، خوشی و آرامش ندارد بلکه همین خوشیهای حرام ظاهری که در مورد جسم و بدنش داشته ( مثلا موسیقی حرام گوش داده ، با نامحرم ارتباط داشته و...) باعث می شود که نا آرامی ، تشویش و نگرانی های قلبی اش بیشتر شود .

یک انسان مومن واقعی چون دنیا در قلب او نیست و به دنیا دلبستگی و علاقه ندارد بلکه خدا در قلب و جان او قرار دارد و دلبستگی و علاقه اش به خداست ، اگر تمام دنیا را هم از او بگیرند ، قلبش آرام است و ناراحت نمی شود . اما یک غیر مومن ، چون دنیا درون قلبش جا دارد و همه ی عشق و علاقه و لذتهای او در دنیاست لذا کوچکترین لطمه ای که به دنیایش برسد مستقیم به قلب او لطمه و خدشه وارد می شود مثل تیری که به قلب او خورده باشد. هر چه از دنیایش کم شود قلبش ناراحت می شود . لذا چون قلب همیشه ناراحت است ( چون همیشه در دنیا احساس کمبود می کند ، چون هرچقدر هم از دنیا و شهوت های دنیا بدست بیآورد بازهم می خواهد داشته باشد و به نظر او کم است و او را سیر نکرده است ) همیشه نا آرام است و نه موسیقی و نه هیچ ابزار دنیایی دیگری نمی تواند او را آرام کند لذا باید این قبیل شبهات پوچ و تو خالی را کنار زد و از موسیقی دست کشید.

در اثر گوش دادن موسیقی ، حالت خوش  
معنوی به من دست می دهد

پس هدف رسیدن به حالتِ خوش معنوی ( از هر طریقی که باشد ) نیست بلکه هدف رسیدن به کمال بی نهایت و خداوند متعال است ، چه حالتِ معنوی بدست بیاید و چه نه ، همچنین اگر کسی بخواهد به حالتِ خوش معنوی دسترسی پیدا کند فقط از آن طریق و روشی می تواند وارد شود که خداوند متعال فرموده و جایز شمرده است نه روش دیگری .

حالت های خوش و معنوی ممکن است بوجود بیاید ، اما آیا این حالت ها مطلوب است . گاهی عادت می کنی و تو این حال و هوا می روی و مشی و روشت صوفی گرایانه می شود ( بعضی صوفی ها بیشتر با موسیقی کار می کنند و عشق می کنند بجای نماز و ... ) شهوات ما آیا منحصر در شهوت جسم هست . چه بسا ما دچار لذت‌های مشابه می شویم ( تمام ادیان و فرقه گرایان ها و صوفی گریها ، دست گذاشتند روی این نیاز روحی و معنوی و بدلی ها را به جای اصلی ها گذاشته اند )

ولی ما اینها را در واجبات و الزامات می فهمیم که مثلا می گوئیم شما بیا نماز بخوان او می گوید که ما نماز را برای ارتباط می خواهیم و موسیقی هم این ارتباط را به ما می دهد ما جواب می دهیم که آنچیزیکه خداوند متعال از ما خواسته ، مطلوب است نه آنچیزیکه ما خودمان می خواهیم و خداوند از ما نماز را خواسته نه موسیقی را .

در واقع حالت معنوی یک اثر دنیایی است که بر بعضی رفتارها و کارها مترتب می شود و این نباید ما را فریب دهد و احساس رضایت کنیم و فکر کنیم که چون این حالت معنوی به من دست داده پس این کار حق و درست است ، بلکه حق و درست همان چیزی است که خدا دستور داده است . اصل تعلقات برای روح است که ارتباط با دنیا پیدا می کند پس این روح می تواند با گوش دادن موسیقی هم لذت ببرد اما این لذتی نیست که او را به خدا برساند و رشد کند . پیغمبر خدا و ائمه برای بدست آوردن حالت معنوی چقدر نشستند پای ساز و تنبور !؟



شبهه ۳

چرا بعضی از  
موسیقی های  
محزون ، گوش  
دادنش حرام است  
!؟

- اینطور نیست که هر موسیقی ای به صرف محزون بودن حلال باشد . معیار در حرام بودن موسیقی مطرب بودن و مناسب مجالس اهل لهو و لعب است . مراد از مطرب بودن اینست که انسان به طرب در بیاید ، و در تعریف اصطلاحی طرب گفته اند که به حالت سبک وزنی و سبک عقلی که در اثر گوش دادن موسیقی به انسان دست می دهد یا حالت حزنی به انسان دست دهد که در فراق و غم از دست دادن یا نرسیدن به یک معشوق دنیایی ، محزون شود . اگر دقت کنیم ملاک شاد بودن یا غمناک بودن نیست بلکه چون علاقه های دنیایی انسان را زیاد می کند و حالت شهوت و غفلت را در انسان زیاد می کند و از خدا دور می کند حرام دانسته شده .

## لطیفه

به یه فضوله میگن :اگه نصف دنیا رو بهت بدن دست از فضولی بر می داری ؟ میگه اون نصف دیگه رو به کی میدین ؟

یکی میره تو صف نونوایی، شاطر میگه: نون تا اینجا بیشتر نمی‌رسه، بقیه برن . طرف میگه : ببخشید اگه میشه جمع تر وایسین نون به ما هم برسه

معلم : انواع دندان ها را اسم ببر.

شاگرد : نوک زبانم است؛ شما فقط اولی اش را بگوئید.

معلم : آسیا .... شاگرد : یادم افتاد ؛ آسیا ، آفریفا ، اروپا و ...

احمد: شنیدی که محمود را گرفتند؟

اصغر: نه، برای چی ؟ احمد: آخه داشت می افتاد.

اولی : ببخشید ساعت چند است؟ دوّمی :ساعتم خوابیده است!

اولی : پس بیدارش نکن؛ از یک نفر دیگرمی پرسم!

به یکی میگن یه جمله بساز توش چایی باشه . میگه :قوری

به یارو میگن از قفل فرمونت راضی هستی؟

میگه :آره فقط سر پیچ ها یه کمی اذیت می کنه

یارو میره خواستگاری .ازش می پرسن چه کاره ای؟

روش نمیشه بگه قصاب، میگه لوازم یدکی گوسفند دارم

یارو رفت تعلیم رانندگی رفیقش پرسید چطور بود ؟ گفت :گفت خوب بود

ولی مربیه خیلی مذهبی بود ..هر طرف من می پیچیدم می گفت یا امام

رضا یا ابوالفضل

به یارو میگن اگر حالت تهوع بهت دست بده چیکار میکنی ؟

میگه من بهش دست نمیدم

- ضد طرب می شود حزن . انسان خیلی مواقع نیاز به حزن دارد یعنی نشاط درونی ما با ایجاد بستر حزن بوجود می آید یک وقت باید با خنده تخلیه شویم و یکوقت دیگر با گریه . اما سرور و هر غمی مطلوب نیست . گاهی ناکامی هایی که در دنیا برای شخص بوجود می آید تبدیل به عقده می شود و نیاز به فرصت هایی دارد که حل شود . می گویند که برای برطرف شدن غصه فلان دعا را بخوان ، یا نماز بخوان ، اما شخص می گوید که نه قرآن و نه دعا و نه نماز بلکه باید یک موسیقی گوش کنم تا برطرف شود و غم و غصه از بین برود . اینکه در خیال ما موسیقی مسکن موقتی است ، در آن شکی نیست . اما آرام شدن درد ، دلیل بر حق بودن مسکن نیست . مثل اینکه کسی بگوید که مشکل و مریضی ات را باید با شراب درمان کنی ، و او انجام می دهد و خوب می شود ما می گوئیم خوب شدن دلیل بر حق بودن نیست

نسخه هایی که امروز روانشناسان می دهند و تعریفی که از غصه و غم می کنند با تعریفی که اسلام می کند فرق دارد . دنیای غرب یک مشکلاتی ایجاد می کند و به اسلام می گوید که مشکل این شخص را حل کن ، ما می گوئیم اگر برگردد به اسلام بعد از مدت کمی ، مشکلش حل می شود .

شخصی رفت پیش پیامبر و حضرت به او فرمود که کیف اصبحت ؟ او گفت با یقین ... حضرت پرسید : نشانه ی یقینت چیست ؟ عرض کرد ؛ اینکه می بینم بهشت روبروی من است و ..

اگر پیش روانشناس می رفت ، روانشناس به این شخص می گفت که تو مریضی مالو خولیا گرفته ای ، یا دیوانه شده ای و فلان مشکل را باید با نوار موسیقی حل کنی . آیا پیامبر همچنین حرفی را زد یا ... اسلام هیچ گاه شفا را در حرام قرار نداده ولی ممکن است تسکین را در حرام قرار داده باشد ، ولی با تسکین شما یک جایی را درست می کنی ولی جای دیگری را خراب می کنی که بدتر است . حرام اگر جسم را تسکین دهد ، روح را خراب می کند و اگر روح را تسکین دهد ، جسم را خراب می کند .

مثل اینکه بجای پنچر گیری ماشین ، یک لاستیک بزرگ جای او می گذارد که جلو بندی ماشین را خراب می کند

## راه رسیدن به خدا

بی تابی و سرگشتگی آدمیزاد را چه دلیلی است؟ در جستجوی چه چیزی افتان و خیزان و حیران و نگران صبح را به شام می برد؟ به امید چه دستاوردی روزانه، در عرصه حیات، خود را به خطر می افکند، نفس خویش به شماره می اندازد و نفسهای ارزشمند و نفیس خود را سخاوتمندانه هزین می کند؟ و سرانجام به چه آرمان و آرزویی شب هنگام خسته و درمانده خود را به مرگ موقت و خواب شبانه می سپارد؟ مراحل حیات واقعی چیست؟ نطفه شدن از خاک و هر چه در آن است، سپری کردن ظلمات رحم مادر و تبدیل شدن به خون و گوشت و استخوان، گذر از کودکی به نوجوانی، جوانی، میانسالی و حداکثر پیری و فروشدن در خاک تیره و دیگر هیچ؟ آیا همه ی منازل حیات حقیقی همین است و ابتدا و انتهای انسان در همین افق تیره و محدود تعریف شده است؟

اول و آخر حیات حقیقی چیست و مراحل آن کدام است؟ آیا به آغاز راهی هست و نشانی از آن در دست است؟ آیا به انجام و انتها مفری هست و برای رسیدن به آن امیدی در دل است؟ آن انجام و غایت

کجاست و راه رسیدن به آن چیست؟ بشر گم شده اش را در کدام افق باید جستجو کند و مطلوب اصلی خود را در کدامین جهت یابد بیابد حقیقت اینست که کس ندانست که سر منزل معشوق کجاست، این قدر هست که بانگ جرسی می آید البته سر منزل معشوق همان حیات حقیقی و طی راه منزل معشوق طی طریق حیات حقیقی است در طی این طریق هزار یا هفتاد هزار گردنه و عقبه است. صد یا صدها میدان در راه است و هفت یا هفتاد وادی و شهر

را باید سپری کرد هر گردنه را رهنمی و قطع کننده راهی (قطاع الطریق) در کمین است. هر میدانی را شیطانی و هر وادی و شهری را شهر آشوبی است و این همه خطرات را رهرو این راه نمی تواند بدون راهنما برود.

بی پیر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی بدون استادان واقعی نمی شود این مسیر را طی کرد. چون خطرات زیاد در مسیر است و رهزنان همچون شیطان وجود دارند

هر چند که اول راهنمای این راه خطیر و پر پیچ و خم، خود معشوق است که می داند هر سالکی را از کدام راه و با چه زاد و توشه ای به سوی خود بخواند به روز راهش برد یا به شب سیرش دهد و اگر به شب سیرش دهد سر این اسراء چیست (اسراء یعنی به شب راه بردن) اما بعد از معشوق، رسولان و قاصدان او رهشناسانند که راه را رفته اند، بر باید و نباید های آن واقفند و پیر راهند و ناخدایان سفینه ی خداجویی و حاملان این راه هستند

و در این مسیرها اگر می خواهیم طی طریق درستی داشته باشیم باید به زندگیمان جهت دهیم و به این معنی است که باید استادانی داشته باشیم که خود از طریق درست این مسیر را طی کرده اند و خداوند تنها طریق کشف حقیقت را حرکت در کاروان صدیقین و شهدا و صالحین به قافله سالاری انبیاء الهی می داند و تنها سالکانی لایق جذبات خاص محبوبند که طریقت را بر مبنای شریعت طی کنند و به حقیقت عالم و باطن فطرت توحیدی انسان از طریق حرکت در صراط عمل به ظواهر احکام دین و کتاب خدا رسیده باشند



آنچه ذکر شد نمونه بود از آنچه در قرآن مجید راجع به شیطان آمده است و همین مقدار هم به وضوح ضرورت تحقیق از موضوع شیطان را نشان می دهد زیرا طبق آیات قرآن شیطان دشمن آشکار انسان است و شناخت دشمن به حکم عقل و شرع از ضروریات است .

شیطان به حقیقت مانع و سد تکامل انسان، به سوی تقرب خدا است. شیطان از خداوند، مهلت خواسته که تا روز قیامت در انسان ها القای وسوسه کند. شیطان قسم یاد کرده که همه انسان ها را به جز مخلصین به گمراهی بکشاند. همه انسان ها حتی اولیا و متقیان از شر او، ایمن و مصون نیستند و در قرآن کریم شیطان به عنوان مظهر فساد و منشا بدی ها معرفی شده که انسان را از روشنایی ایمان به تاریکی کفر و شرک دعوت می کند و در احادیث، مبارزه با این دشمن درونی که همان نفس اماره می باشد به عنوان جهاد اکبر، معرفی شده است .

واژه شیطان در قرآن کریم به صورت مفرد هفتاد بار و به صورت جمله شیاطین هجده بار استعمال شده است و شیطان اسم عام است برای هر موجود متمرّد شریر و احيانا در روایات بر موجودات مودّی و مضر هم اطلاق می شود و این کلمه در واقع وصف است نه اسم علم، اکثر لغت شناسان اصل کلمه شیطان را از «شطن یشطن» به معنای دور شده از خیر می دانند و در مورد عربی بودن یا غیر عربی بودن این کلمه میان لغت شناسان اختلاف وجود دارد ولی اکثر لغت شناسان آن را عربی و مشتق از ابلیس می دانند که به معنای کسی است که از رحمت خدا مایوس شده است و کلمه ابلیس نیز یازده بار در قرآن کریم آمده است

قرآن کریم افعال و کارهایی را به شیطان نسبت داده است برخی از آنها عبارتند از :استکبار، کفر، حرص، حسد، تعصب، القای وسوسه، امر به فحشا، ایجاد نسیان از ذکر خدا، ایجاد دشمنی وی به مردم، تعلیم سحر و در واقع می توان گفت که محور همه افعال زشت شیطان است که ایجاد وسوسه در دل انسان ها می کند و همچنین ابلیس دارای ذریه است و گروهی ابلیس را از جن و گروهی او را از ملائکه می دانند ولی ابلیس از جن است چون ابلیس دارای اولاد و ذریه است کار شیطان وسوسه است ، شیطان ما را به پیروی از امور غیر قرآنی و شرعی و پیروی از افکار بد و سوء ظن به مردم و زیاده روی



از موضوعاتی که در قرآن به صورت گسترده مطرح شده است موضوع شیطان است و در این کتاب مقدس مطالب بی نهایت مهمی پیرامون «شیطان» آمده است که هر عاقلی را سخت تکان می دهد و به تامل جدی وا می دارد .

شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (1)

شیطان نسبت به پروردگارش نافرمان بود «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ غَصِيْبًا» (2)

شیطان دشمن آشکار انسان است «الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (3)  
 شیطان بسیار شکست دهنده و خوار کننده است «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُوْلًا» (4) / «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» (5)

شیطان تصمیم دارد بنی آدم را به سرنوشت پدر و مادرشان مبتلا کند پس باید شدیداً از فتنه او برحذر باشید «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (6)

سوء استفاده از صحت و سلامتی و شراب خواری و خوابیدن در اوقات اختصاصی نماز مخصوصا نماز صبح، دزدی و سرقت بویژه از نماز، خشمناک شدن، شوخی بی حد و حصر نمودن، درگوشی سخن گفتن در مجالس، غیبت و بدگویی دیگران در حضورشان، فراموشی یاد و ذکر خداوند متعال، ترسیدن از فقر، انجام ندادن کارهای خیر، جدال و کشمکش، حرام کردن حلال‌های الهی، کاشتن ناامیدی‌ها، کوچک شمردن مسلمانان و مردم، کوچک پنداشتن گناهان، مایوس و ناامید بودن از رحمت‌های الهی، اظهار نگرانی شدید در گرفتاری‌ها و مصائب، جهل و غرور و کبر دعوت می‌کند.

کسانی که به خدا ایمان دارند و از روی حقیقت او را یگانه معبود شایسته پرستش می‌دانند بر هواپرستی و مال پرستی و شهوت پرستی و نظائر اینها نمی‌گرایند. خداوند شیطان را به سجده کردن در مقابل آدم امر کرد ولی شیطان با عدم اطاعت از فرمان خدا در واقع اولین گناه

در عالم را انجام داد و در مقابل خداوند ادعای بزرگی و تکبر کرد و به دلیل استکبار و ادعای استقلال ذاتی خویش از درگاه الهی رانده شد و مشمول لعنت الهی گردید و از زمره کافران محسوب شد.



ابلیس بعد از آنکه بر اثر ابای استکباری از سجده مورد رجم و لعن قرار گرفت به منظور بقاء در دنیا و ایجاد انحراف و گمراهی در انسان‌ها، تا روز قیامت از خداوند مهلت خواست، خداوند تبارک و تعالی نیز با تقاضای او موافقت کرد. برخی از مفسران معتقدند که شیطان ابتدا مومن بوده ولی قبل از اعلان به فرمان خدا به سجده در مقابل آدم کافر گشته ولی این صفت را کتمان کرد تا اینکه هنگام اعلان فرمان خدا این صفت درونی را آشکار کرد. در قیامت همه ی شیاطین برانگیخته می‌شوند و خداوند می‌فرماید: بحق سوگند که جهنم را از تو و پیروانت پر می‌کنم. جهنم کیفر شماسست کیفری فراوان. شیطان به پیروانش در روز قیامت می‌گوید: من هیچ‌گونه سلطه‌ای بر شما نداشته‌ام جز اینکه شما را دعوت کردم و شما پذیرفتید پس مرا سرزنش نکنید. نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من و من بیزارم از اینکه مرا در دنیا شریک خدا و طاعت قرار دادید و به تحقیق برای ستمکاران عذاب دردناکی است. شیطان رانده شده از درگاه الهی سمبل و مصداق زشتی‌ها و بدی‌هایی است که در امیال و خواسته‌ها و نیات انسانی تجلی کرده و میوه اش رفتار و کردار زشتی است که از آدمی صادر می‌شود.

خداوند متعال، به حبیبش می‌فرماید که چون از شیطان رجیم به تو وسوسه‌ای رسید از خداوند متعال پناه بخواه زیرا او شنوای داناست «وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعًا فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» در همه ادیان مشهور (زردشتی- یهودیت و مسیحیت) مثل اسلام از یک موجود شریر، بدخواه و بدکار که با انسان و مصالح او در ستیز است، نام برده است

«عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» این مطلب واقعا در مورد دشمنی شیطان با انسان صادق است زیرا ادامه حیات ابلیس برای موجود مختاری مثل انسان که با ایمان اختیاری به تکامل برسد نه تنها ضرر نداشت بلکه به عنوان یک نقطه منفی برای تقویت نقاط مثبت، موثر نیز بود.

## داستان



چند وقت پیش با همسر و فرزندم رفته بودیم رستوران. افراد زیادی اونجا نبودن، سه نفر ما بودیم با یه زن و شوهر جوان و یک پیرزن و پیرمرد که حدوداً ۶۰-۷۰ ساله بودن. ما غدامون رو سفارش داده بودیم که مردی اومد تو رستوران. یه چند دقیقه‌ای گذشته بود که اون مرد شروع کرد به صحبت کردن با موبایلش. با صدای بلند صحبت می‌کرد و بعد از اینکه صحبتش تمام شد رو کرد به همه ماها و با خوشحالی گفت که خدا بعد از ۸ سال یه بچه بهشون داده و همینطور که داشت از خوشحالی

شناخت. یه ذره رنگ و روش پرید. اول با هم سلام و علیک کردیم بعد من با طعنه بهش گفتم ماشالله از ۲ - ۳ هفته پیش بچتون بدنیا اومد و بزرگ شده. همینطور که داشتیم صحبت می‌کردم پرید تو حرفم و گفت: «داداش اون جریان یه دروغ بود، یه دروغ شیرین که خودم میدونم و خدای خودم.» دیگه با هزار خواهش و تمنا از طرف من، گفت: «اون روز وقتی وارد رستوران شدم سفارش رو دادم و روی یکی از صندلی‌ها نشسته بودم که صدای اون پیرمرد و پیر زن رو شنیدم.

البته اونا نمیتونستن منو ببینن و داشتن با خنده با هم صحبت میکردن. پیرزن گفت کاشکی می‌شد یکم ولخرجی کنی امروز یه باقالی پلو با ماهیچه بخوریم. الان یه سال میشه که ماهیچه نخوردم. پیرمرد در جوابش گفت ببین اومدی نسازی‌ها. قرار شد بیایم رستوران و یه سوپ بخوریم و برگردیم خونه. اینم فقط بخاطر اینکه حوصلت سر رفته بود. من اگه الان هم بخوام ولخرجی کنم نمیتونم، بخاطر اینکه ۱۸ هزار تومان بیشتر تا سر برج برامون نمونده. همین طور که داشتن با هم صحبت میکردن گارسون اومد سر میزشون و گفت چی میل دارین. پیرمرد هم بیدرنگ جواب داد پسر ما هردومون مریضیم اگه میشه دو تا سوپ با یه دونه از اون نونای داغتون برامون بیار. من تو حال و هوای خودم نبودم. تمام بدنم سرد شده بود. احساس کردم دارم می‌میرم. **رو کردم به آسمون و گفتم خدا شکر فقط کمکم کن.** بعد اونجوری فیلم بازی کردم که اون پیرزن بتونه یه باقالی پلو با ماهیچه بخوره همین. ازش پرسیدم: «چرا دیگه پول غذای بقیه رو دادی؟ ماها که دیگه احتیاج نداشتیم.» **گفت: «داداشمی، پول غذای شما که سهل بود، من حاضرم تمام دارایی مو بدم ولی کسی رو تحقیر نکنم.»**

ذوق میکرد رو کرد به صندوق دار رستوران و گفت این چند نفر مشتریتون مهمون من هستن. میخوام شیرینی بچم رو بهشون بدم. به همشون باقالی پلو با ماهیچه بده. خوب ما همگیمون با تعجب و خوشحالی داشتیم بهش نگاه میکردیم که من از روی صندلیم بلند شدم و رفتم طرفش. اول بوسش کردم و بهش تبریک گفتم و بعد بهش گفتم ما قبلاً غذا مون رو سفارش دادیم و مزاحم شما نمیشیم. اما بالاخره با اصرار زیاد پول غذای ما و اون زن و شوهر جوان و اون پیرزن پیرمرد رو حساب کرد و با غذای خودش که سفارش داده بود از رستوران خارج شد. این جریان گذشت و یک شب با خانواده رفتم سینما و تو صف برای گرفتن بلیت ایستاده بودیم که ناگهان با تعجب همون مرد تو رستوران رو دیدم که با یه دختر بچه ۴-۵ ساله ایستاده بود تو صف. یه جوری که متوجه من نشه نزدیکش شدم و باز هم با تعجب دیدم که دختره داره اون مرد رو بابا خطاب میکنه. دیگه داشتیم از کنجاک‌اوی می‌مردم. دل زدم به دریا و رفتم از پشت زدم رو کنفش. به محض اینکه برگشت من رو



## سخنرانی شب ۲۳ ماه مبارک رمضان در مورد قرآن

امشب شب قدر است ، بیاییم با قرآن آشتی کنیم  
چرا باید قرآن خواندن های ما فقط در روزهای ماه مبارک رمضان باشد  
متأسفانه ما از قرآن در طول سال استفاده نمی کنیم ، خودمان که  
استفاده نمی کنیم که هیچ ، بچه هایمان را هم نمی گذاریم که از قرآن  
استفاده کنند !

فکر می کنیم که قرآن فقط برای وقت های بیکاری و تعطیلات بچه  
هست که مثل کلاس های دیگر نقاشی و خطاطی و زبان انگلیسی و  
ورزش و ... قرآن هم برای اینکه اوقات فراقت بچه ی ما پر شود ، او را  
می فرستیم به کلاس . این توهینی هست که ما به قرآن می کنیم  
تازه ای کاش به اندازه ی کلاس ورزش و زبان خارجی و نقاشی برای  
قرآن اهمیت قائل می شدیم ، بسیار زیاد مشاهده می شود که چون  
ساعت کلاس قرآن با کلاس های دیگر بچه ناهماهنگ هست ، کلاس  
قرآن بچه را تعطیل می کنیم ، یعنی اون کلاس های دیگه برای ما  
مهمتر است .

عجیب است ، قرآن باید جزء زندگی ما و بچه های ما شود اما در  
حاشیه و یک گوشه هست . آنچه که الان بسیار برای ما مهم هست  
اموری هست که مربوط به پیشرفت های مادی و دنیایی فرزندان  
هست .

ما باید کاری کنیم که بچه های ما با قرآن مأنوس شوند و با قرآن رفیق  
شوند و همیشه اهل قرآن شوند و هیچ وقت از قرآن جدا نشوند ، راهش  
اینست که آنها را به سمت حفظ قرآن گرایش بدهیم و علاقه مند کنیم  
. اگر فرزندی سراغ حفظ قرآن رفت ، ویژگی حفظ قرآن اینست که باید  
هر روز قرآن بخواند تا محفوظاتش را فراموش نکند ، در نتیجه این می  
شود که بچه ی شما دائم با قرآن سرو کار دارد و این می شود مأنوس  
شدن و رفیق شدن با قرآن ، آنوقت هیچ وقت چنین بچه ای به راه  
خلاف نمی رود ، از در خونه ی قرآن و اهل بیت جایی نمی رود

آیه شماره ۸۲ از سوره مبارکه اسراء  
وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ  
إِلَّا خَسَارًا

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن  
نازل می کنیم و [لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید  
چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرت اوست،  
قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده ی اوست. «شفاء»  
آنچه از سوی خدای رحمان و رحیم باشد، رحمت است. «رحمة  
للمؤمنين»

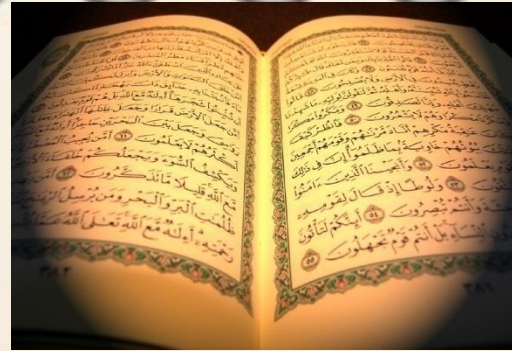
چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی کنند، نزول هر  
دستور، جرمشان را بیشتر و خسارتشان را افزون تر می سازد.

### نجات از تنهایی

زندان تنهایی، ناخود آگاه در انسان ترس و وحشت ایجاد می کند و  
در این موقعیت انسان نیاز به دوست و همراهی دارد، بهترین  
مونس و همدم آدمی در تنهایی کتاب است و چه کتابی زیباتر و  
عمیق تر و با نفوذتر از قرآن؟

قال علي بن الحسين (عليه السلام): لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ  
الْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي. [۱]

امام سجاد (ع) فرمود: «اگر همه مردم که در میان مشرق و مغرب  
عالم زندگی می کنند، بمیرند و قرآن کریم با من باشد، احساس  
ترس و وحشت نمی کنم.»



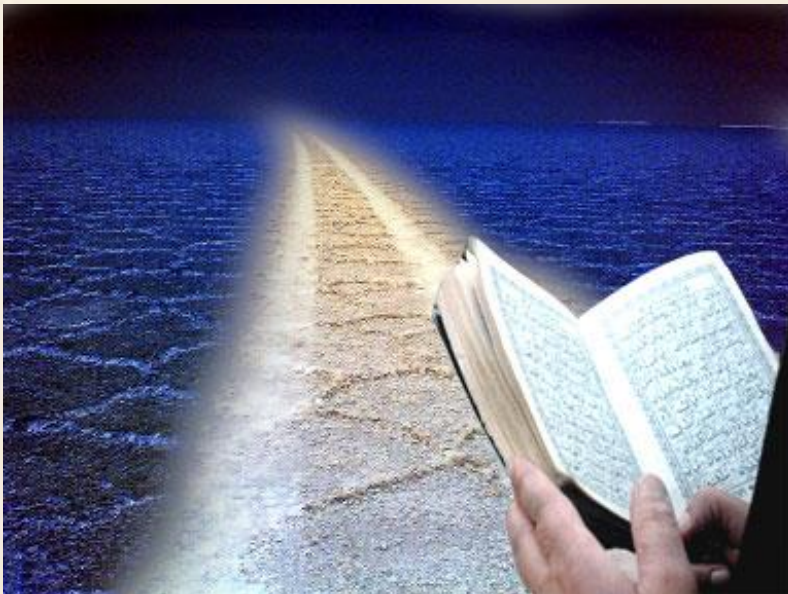
آنوقت ما چه می کنیم؟!  
خیلی که به فرزند خود  
خدمت کنیم می گوئیم  
فقط تابستان می توانی  
کلاس قرآن بروی ، بعدا  
موقع مدرسه ها باید  
کلاسش تعطیل شود!

چرا موقع مدرسه ی بچه ها ، کلاس های دیگر بچه ، فوق برنامه ها، ورزش ، تفریح ، تلویزیون و هیچ برنامه ی تعطیل نمی شود اما قرآن باید تعطیل شود؟! فقط قرآن اضافی بود که تعطیل کردی؟! نزدیک به ۵۰ نفر تابستان گذشته از همین بچه های کوچک در کلاس های حفظ قرآن شرکت کردند اما موقع مدرسه ها که شد فقط ۱۰ نفر ماندند و بقیه نیامدند ، چرا باید اینچنین باشد؟! به بعضی از این خانواده ها که صحبت می کردم ، می گفتند که بچه ی ما مدرسه می رود و درس می خواند!

**چرا در مجموع روزی ۸ ساعت کلاس رفتن و درس خواندن جزء برنامه های ضروری و مهم هر روز زندگی فرزند ما باشد اما از کوچکی عادت نکند که روزی یک ساعت قرآن در برنامه ی زندگی اش باشد .**

**چرا قرآن را جزء زندگی خودمان نمی دانیم؟!  
چرا قرآن را خارج از زندگی خودمان می دانیم!؟**

با این کارمان چند تا اتفاق می افتد :  
اول اینکه برای فرزند ما ، قرآن دیگه اهمیت ندارد و اولویت زندگی او نیست بلکه درس مهمترین اولویت زندگی اش می شود در حالیکه باید معنویت ، قرآن و اهل بیت اولویت اول زندگی او باشد .  
وقتی تمام همتان فقط درس و دنیای بچه شد و فقط در آن قسمت سرمایه گذاری کردیم و قرآن را یک مساله ی حاشیه ای دانستیم که فقط در وقت های بیکاری که درس ندارد باید و می تواند قرآن بخواند ، نتیجه این می شود که همین بچه در آینده نهایتا که خیلی پیشرفت کند ، می شود یک دکتر یا مهندس یا مدیر رشوه بگیر و بی دین!  
فکر می کنیم که خیلی خدمت کردیم به بچه های خودمان؟! صرف اینکه در درس موفق شد ، آیا هنر کردیم؟! چقدر ما درس خوانده ها و مدرک بگیرهای معتاد و هوسران داریم؟! چقدر درس خوانده های از خدا بی خبر داریم؟! چقدر از همین درس خوانده ها دارند به مردم خیانت و ظلم می کنند؟! چرا به فکر آخرت بچه های خودمان نیستیم  
قرآن باید جزء برنامه ی زندگی ما شود ، قرآن باید مهمترین برنامه ی زندگی ما شود ، اما ما به همه چیز اهمیت می دهیم غیر از قرآن!  
چرا ما وقتی بچه به مدرسه می رود و موقع درسش هست ، چرا غذا خوردن او را تعطیل نمی کنیم؟! اگر بدون غذا جسممان می میرد ، بدون قرآن هم روح ما می میرد ، حالا جسم مهمتر است یا روح؟! جسم که قرار است بذاریم توی قبر و برویم اما روح با ما در همه ی عالم ها می ماند و هست .





بچه هایمان را از همان کودکی می توانیم عادت دهیم و برایشان برنامه ریزی کنیم و بگوییم قرآن مهمترین برنامه ی تو هست و از درس هم مهمتر است ، شما روزی یک ساعت باید قرآن بخوانی ، چطور می توانیم کاری کنیم که بچه ی ما حداقل روزی یک ساعت قرآن بخواند ؟ با روی آوردن به حفظ قرآن . اگر کسی شروع کرد به حفظ قرآن ، خود بخود باید برای حفظ کردن و نگه داری محفوظاتش وقت بگذارد لذا گوشت و پوست این بچه با قرآن آمیخته می شود ، آنوقت شما فکر می کنید که این بچه وقتی بزرگ شود ، سراغ خلاف می رود ؟!

**پیغمبر اکرم صل الله علیه وآله : در روایتی می فرماید ، سه چیز حافظه را قوی می کند : مسواک ، روزه و قرآن خواندن**

یعنی اگر می خواهید حافظه ی بچه ی شما قوی شود و در درس هم موفق شود راهش اینست که به سمت قرآن برود  
قرآن معنویت و نورانیت می آورد ، برکت و رزق و روزی را زیاد می کند ، حافظه را قوی می کند و در آخرت از انسان دستگیری و شفاعت می کنه.

**در قرآن آیات بهشت و جهنم است که انسان را به انجام خوبی ها و ترک گناهان علاقه مند می کند .**

یکی از آیات قرآن را به عنوان نمونه برای شما می گویم  
فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (15) روم  
وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ  
مُحْضَرُونَ (16)

اما آنها که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، در باغی به شادمانی پردازند. (15)

و اما آنهایی که کافر شده اند و آیات ما را تکذیب می کنند و دیدار آخرت را دروغ می انگارند، همه را در عذاب حاضر آرند. (16)

ما از چه طریقی می خواهیم نسبت به آن عالم علم پیدا کنیم  
کسانیکه در مورد روز قیامت اظهار نظر می کنند و می گویند که چه کسی اون عالم را دیده و این خبرها که می گویند نیست.

جواب ما اینست که هر علمی روش تحقیق مخصوص به خودش را دارد ،  
اگر کسی می خواهد یک نتیجه ی تجربی در یک مساله ی پزشکی بگیرد ،  
باید با تجربه و امتحان و آزمون و خطا این کار را انجام دهد

حالا اگر کسی بخواهد در مورد امور ماوراء حس و عقل ، حرفی بزند ، چطور می تواند اظهار نظر کند ، آیا این مساله قابل تجربه و آزمون و خطاست ؟ آیا یک مساله ی حسی است که بتوان با حس خود فهمید و در موردش مطلبی گفت ؟! لذا دست ما در مورد معاد کوتاست و هیچ کس نمی تواند در مورد معاد اظهار نظر کند و آن را رد کند .

**پس اینطور نیست که یک عده ای بگویند که ما هر کاری که دلمان بخواهد می کنیم و خدا می بخشد ، خدا ارحم الراحمین است !**  
بله، خدا ارحم الراحمین است اما برای چه کسی ؟! خدا غیر از اینکه ارحم الراحمین است ، اشد المعاقبین هم می باشد !

ارحم الراحمین است برای مومنان و بندگان خوبش که اهل انجام واجبات هستند . اما نسبت به دیگران که دین را به بازی می گیرند و فقط در سال چند روز نماز می خوانند ، اشدّ المعاقبین است و شدیداً انتقام می گیرد .

روزه خوری علنی می کنی ؟! در مقابل خدا سینه سپر می کنی ؟! چه چیزی را می خواهی برسانی ؟! کسی که حریم ها را بشکنند و در مقابل خدا جسارت کند ، خداوند متعال در دنیا رسوایش می کند ، و آنچنان چوبی بخورد که نتواند از جایش بلند شود !

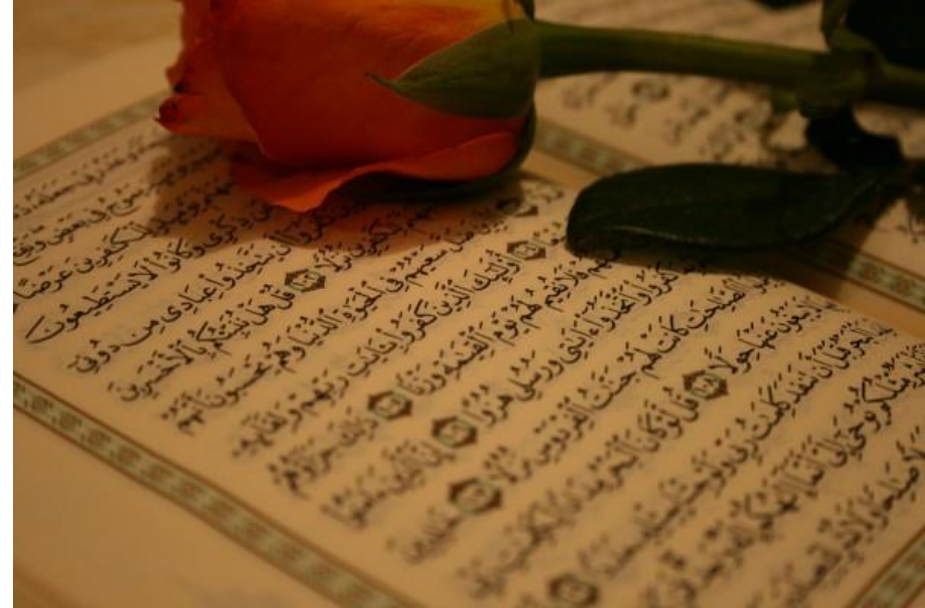
حالا همین شخص اگر به او بگوییم که شما لطف کن از این به بعد ، بعد از هر گناهی ۲ دقیقه دستت را بذار روی اجاق گاز ( بیشتر هم نه ) ، آیا حاضر می شود؟!

پس چرا به راحتی می گوید که آتش آخرت را یک کاری می کنم؟! جهنمی که اگر یک بند از حلقه هایی که به دست و پای جهنمی ها می بندند ، به کره زمین بیافتد ، کل کره ی زمین را آب می کند. انسان در آن دنیا روحش بزرگ می شود و همه ی این عذاب ها را می چشد . امام علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید :

« یا ربّ و انت تعلم ضعفی عن قلیل من بلاء الدنیا و عقوباتها و ما یجری فیها ... علی أنّ ذلک بلاء و مکروه قلیل مکّثه ، یسیر بقاؤه ، فکیف احتمالی لبلاء الاخره ... و هو بلاء تطول مدّته و یدوم مقامه »  
خدایا تو ناتوانی من را از بلاء دنیا می دانی ، بلاء دنیا که خیلی کمتر از بلاء آخرت است ، مدت و سختی اش کمتر است .

اما در مورد بهشت ، خداوند متعال می فرماید ؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، فهم فی روضة یحبرون ( در بهشت نعمتها مستدام است ولی اینطور نیست که بخاطر عادت و تکرار ، لذت نبرد بلکه هر لحظه لذت می برد....

## عابدی



خداوند متعال می فرماید که من هم بهشت را آفریدم و هم جهنم را ، و جهنم را پر می کنم از همین انسانهایی که نافرمانی من را کنند . ( فاولئک فی العذاب محضرون ) حالا این عذاب خدا چگونه هست ؟ اصلا قابل توصیف نیست . انسان این عذاب سنگین را می چشه و می فهمه . اینطور نیست که یکبار عذاب بشه و بمیره و تمام بشه ، بلکه اونجا اصلا مرگی نیست و همینطور زنده هست و عذاب می شود

حالا به شخص می گویی که اگر این کار را کنی یا نماز نخوانی .. اون دنیا عذاب می شوی و جهنمی هست ، می گوید که حالا جهنم را یه کاریش می کنیم!

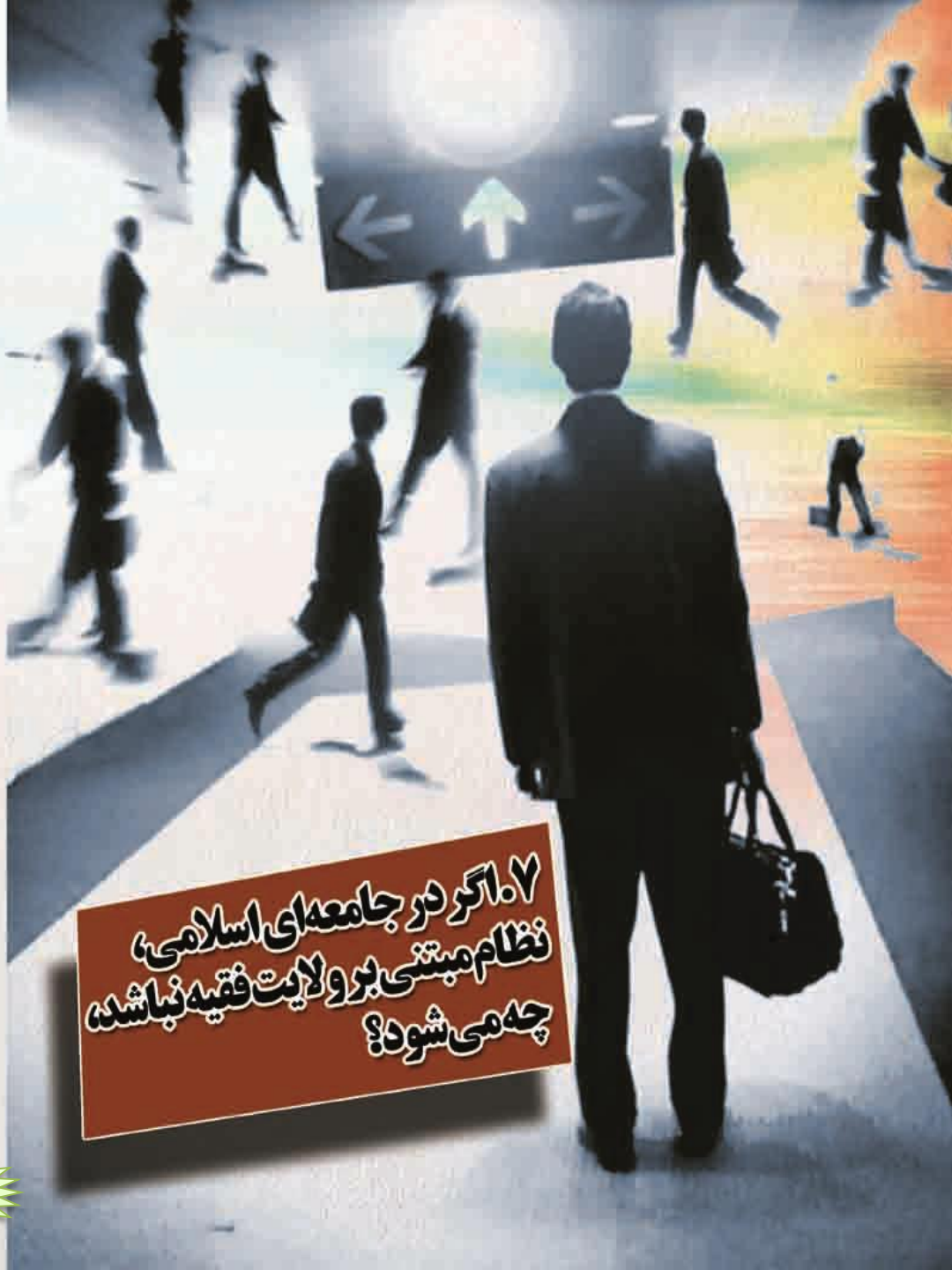
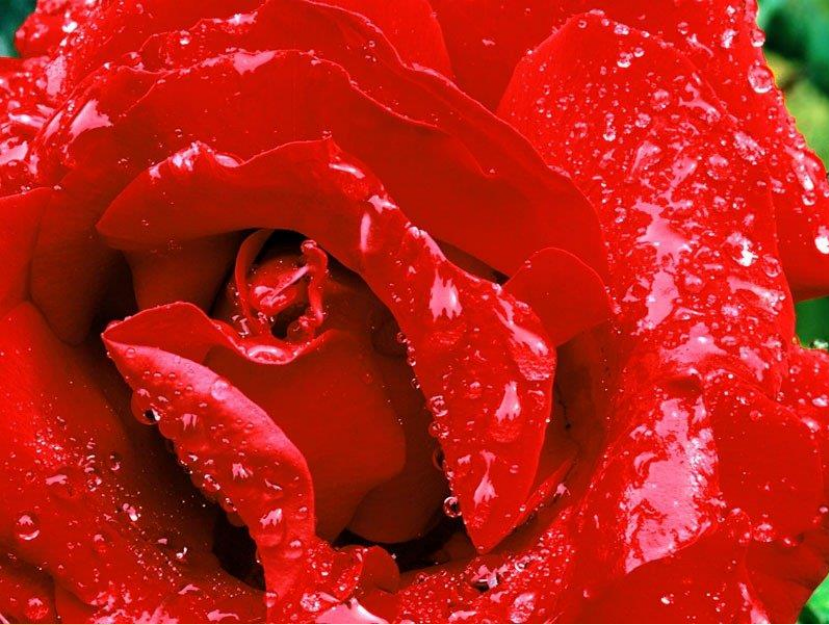
چه کار می خواهی بکنی؟! هر کاری بخواهی بکنی ، همینجاست . اونجا دیگه کاری از دست تو بر نیاید . اونجا دیگه دست تو نیست می گویند شخص پیش خدا التماس می کنه که خدایا یک ساعت من را برگردان به دنیا تا جبران کنم . خداوند متعال می فرماید که حتی یک لحظه هم به تو فرصت داده نمی شود . هر چقدر که نیاز بود به تو در دنیا فرصت دادیم و دیگه تمام شد.

ما اونجا سر سفره ی عمل خودمان نشسته ایم ، هر کاری که کرده ایم آنجا نتیجه اش را می بینیم

## سرگرمی جالب جوانان عربستانی

به گزارش پایگاه ۵۹۸ به نقل از العالم، در منطقه مرتفع "الحبله" در عربستان، شماری از جوانان راه عجیبی را برای سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت ابداع کرده‌اند. این جوانان با چیدن سنگ‌های ریز و درشت زیر خودروهایشان، آنها را به مجسمه تبدیل می‌کنند.





❖ اگر چنانچه فقیه در کار نباشد؛ ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت، اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شده، طاغوت است، اطاعت او، اطاعت طاغوت است، وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. شما نترسید از این چهار نفر آدمی که نمی فهمند اسلام چه است، نمی فهمند فقیه چه است، نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه. آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است. آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را. آنها اسلام را فاجعه می دانند؛ ولایت فقیه فاجعه نیست؛ ولایت فقیه تبع اسلام است.

۷. اگر در جامعه‌ای اسلامی، نظام مبتنی بر ولایت فقیه نباشد، چه می‌شود؟

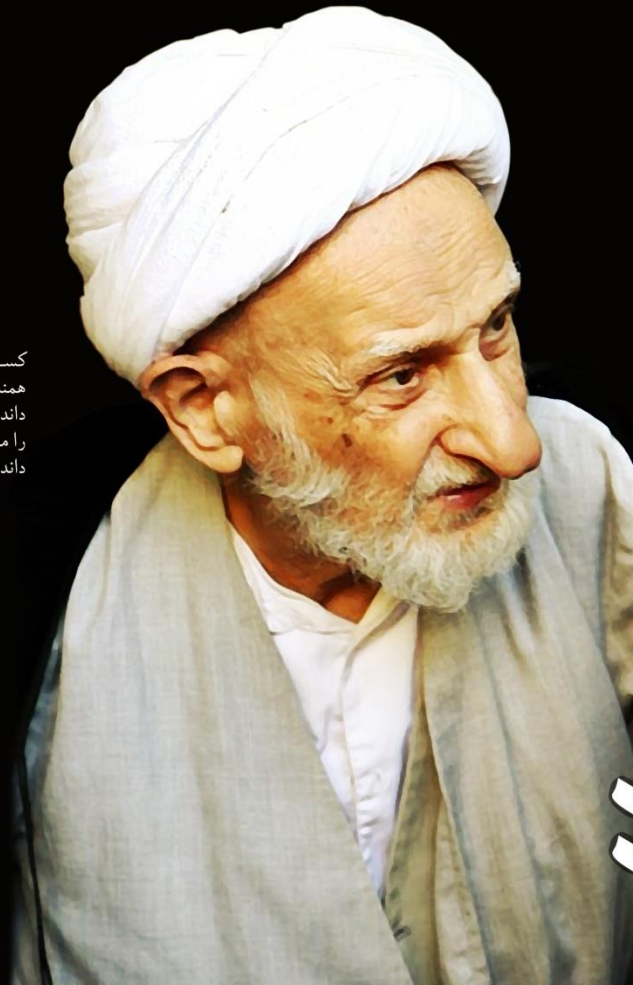
۲۸ ادامه دارد.....

آیت الله بهجت رحمة الله عليه :

هر کس مقید باشد نماز اول بخواند ، به آنجایی که می خواهد برسد خواهد رسید

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ  
إِنَّهُ يَكْفِيكَ  
إِن شَاءَ اللَّهُ  
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ

کسی که خدا را یاد کند و بداند که خدا  
همیشگی اوست ، احتیاج به هیچ وعظی ندارد. می  
داند چه باید بکند و چه باید نکند ، می داند آنچه  
را می داند باید انجام دهد و آنچه را که نمی  
داند باید احتیاط کند.



آیت الله  
بهجت

الامامُ الصَّادِقُ عليه السلام: أَلْمُؤْمِنُ مَنُ طَابَ مَكْسِبُهُ ... أَتَّفَقَ الْفَضْلُ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ

مؤمن کسی است که در آمدش پاک و حلال باشد ... زیادی مالش را  
انفاق کرده و زیادی کلامش را نگه دارد

کافی ج ۳ ص ۲۳۵

